

بازخوانی دلار

ارز کلاست؟ ارز تک نرخی یا چند نرخی؟ دلارزدایی چیست؟



به روایت
حسین زمانی میقان



بسم الله الرحمن الرحيم

مرکز مطالعات پیشرفت عماد تقدیم می‌کند:

بازخوانی دلار

به روایت حسین زمانی میقان



مرکز مطالعات پیشرفت عماد

عنوان

بازخوانی دلار

موضوع جزوه

ارز کالاست؟ ارز تک نرخ یا چند نرخ؟ دلارزدایی چیست؟

به روایت

حسین زمانی میقان

مدیر هنری

سید علی فقیه

ویراستار

احمد بیاتانی

فهرست

بخش اول:

۱۰. آیا ارزش یک کالا است؟
۱۲. مقدمه
۱۲. اهمیت نرخ ارز

بخش دوم:

۲۲. ارزش تک نرخ یا چند نرخ؟
۲۴. مقدمه
۲۵. شرایط لازم برای مؤثر شدن ایده تک نرخ سازی و شناورسازی ارز
۲۷. تشریح یک چالش و تهدید بزرگ
۲۹. تجربه سایر کشورها
۳۴. نظام ارزی مناسب در ایران
۴۰. بازار توافقی سال ۱۴۰۳ چه رژیم ارزی بود؟

بخش سوم:

۴۴. حذف ارز ترجیحی، خوب یا بد؟
۴۶. مقدمه
۴۶. چالش های حذف ارز ترجیحی ۴۲۰۰ تومانی
۴۹. بررسی اصابت ارز ترجیحی ۲۸۵۰۰ به هدف- مطالعه موردی مرغ
۵۱. بررسی بیانات رهبر حکیم انقلاب مبنی بر لازم بودن حذف ارز ترجیحی ۴۲۰۰ تومانی

بخش چهارم:

۵۸. حذف ارز ترجیحی، خوب یا بد؟
۶۰. مقدمه
۶۰. پیامدهای مخرب دلاریزه شدن اقتصاد ایران
۶۳. مفهوم دلارزدایی
۶۶. شواهد محکمی از کاهش سهم دلار در سبد ارزی کشورها

مقدمه

بسم الله الرحمن الرحيم

در دنیای امروز، اقتصاد به عنوان یکی از مهم‌ترین علوم اجتماعی انسانی، نقشی اساسی در زندگی روزمره‌ی مردم ایفا می‌کند. فهم صحیح از مفاهیم اقتصادی و تأثیر سیاست‌های اقتصادی بر جنبه‌های مختلف زندگی، می‌تواند افراد را در تصمیم‌گیری‌های آگاهانه‌تر و بهره‌وری بهتر از منابع موجود یاری دهد. در این میان، اقتصاد ایران با ویژگی‌های منحصر به فرد خودش، محل بحث و شبهات زیادی است که نیازمند بررسی و تحلیل دقیق می‌باشد.

این جزوه با هدف پاسخ‌گویی به سوالات و شبهات رایج در حوزه اقتصاد ایران برگرفته از دوره پاسخگویی به شبهات اقتصادی استاد زمانی میقان نگارش یافته است. موضوعاتی همچون نوسانات ارز، نقش و تأثیر انرژی بر اقتصاد، سیاست‌های یارانه‌ای و پیامدهای آن، و همچنین چالش‌های مربوط به دستمزدها و بازار کار از جمله مباحثی هستند که در این مجموعه به زبانی ساده و قابل فهم مورد بررسی قرار خواهند گرفت.

امید است که با مطالعه این جزوه، علاوه بر رفع ابهامات موجود، به درکی عمیق‌تر از وضعیت اقتصادی کشور دست یابید و بتوانید با نگاهی دقیق‌تر به تحلیل مسائل اقتصادی بپردازید. هدف این جزوه ایجاد پلی برای ارتباط بهتر میان دانش اقتصادی، مختصات اقتصاد ایران و عموم مردم است تا با افزایش آگاهی، زمینه بهبود شرایط اقتصادی و اجتماعی کشور فراهم شود.





بَخش اول:

آیا ارزیک کالا است؟



■ مقدمه

در بحث‌های اقتصادی روزمره اغلب شاهد این جمله هستیم که «ارز هم یک کالا است مثل گوشت و برنج و پفک!». این تفکر که متأسفانه در میان برخی از مدعیان اقتصادخوانده نیز رایج است، نشان‌دهنده درک نادرست و سطحی از نقش و ماهیت ارز در اقتصاد است.

این کژفهمی اقتصادی ریشه در عدم تشخیص تفاوت بنیادین بین کالاها و متغیرهای پیشران اقتصادی دارد. در حالی که کالاهای عادی مانند گوشت، برنج یا پفک، نیازهای مشخص و محدودی را برآورده می‌کنند و تغییرات قیمت آن‌ها عموماً تأثیرات محلی و بخشی دارد، ارز به عنوان یکی از مهم‌ترین متغیرهای کلان اقتصادی عمل می‌کند.

نرخ ارز نه تنها خود یک قیمت نیست، بلکه قیمت‌ساز است. این متغیر قدرتمند می‌تواند زنجیره‌ای از تغییرات را در سراسر اقتصاد به راه انداخته و تورم، بیکاری، مصرف، سرمایه‌گذاری، رشد اقتصادی، تولید، صادرات و واردات را به شدت تحت تأثیر قرار دهد.

در ادامه این متن، به بررسی دقیق‌تر این موضوع خواهیم پرداخت...

■ اهمیت نرخ ارز

نرخ ارز در اقتصاد ایران به عنوان لنگر انتظارات عاملان اقتصادی عمل کرده و تأثیر عمیقی بر روندهای اقتصادی کشور دارد. از زمان ملی شدن صنعت نفت و ورود به چرخه صادرات نفت، دسترسی به منابع ارزی حاصل از نفت همواره به عنوان راه‌حلی برای رفع ناترازی‌های اقتصادی مورد استفاده قرار گرفته است. به جای انجام اصلاحات ساختاری و درمان بنیادین مشکلات اقتصادی، بسیاری از اوقات از منابع ارزی نفتی به عنوان مسکن موقتی بهره‌برده‌ایم. این رویکرد باعث

شده که هرگاه در اقتصاد با عدم تعادل و نوسانات ارزی مواجه می‌شویم، دیگر متغیرهای اقتصادی نیز تحت تأثیر قرار بگیرند، به‌ویژه تورم که به‌سرعت معیشت خانوارها را تحت فشار قرار می‌دهد. نوسانات ارزی نه‌تنها به عدم ثبات قیمت کالاها و خدمات منجر می‌شود، بلکه بار هزینه سنگینی بر دوش اقتصاد و جامعه تحمیل می‌کند.



به‌طور خلاصه از آنجا که نرخ ارز در بیش از ۱۰۰ سال اخیر به‌عنوان ابزاری برای پوشش ناترازی‌های بزرگ اقتصادی به کار گرفته شده بنابراین بدیهی است که نرخ ارز تبدیل به لنگر انتظارات تورمی شود. از جمله این ناترازی‌ها که اقتصاد ایران را به جای اصلاحات ساختاری به سمت تزریق ارزهای نفتی برای رفع این عدم تعادل‌ها پیش برد، عبارتند از:

۱. ناترازی پولی

ناترازی پولی به طور عمده ناشی از کژگزینی (Adverse Selection) در نظام بانکداری است. در این حالت، بانک‌ها به‌جای ارائه تسهیلات به بخش‌های مولد



اقتصاد، منابع خود را به سمت فعالیت‌های نامولد و سفته بازی هدایت کردند. این مسأله موجب افزایش میزان نکول، یعنی عدم بازپرداخت تسهیلات بانکی، شده و در نتیجه بانک‌ها با ناترازی مواجه شدند. بانک مرکزی برای پوشش این ناترازی‌ها، به جای ایجاد اصلاحات ساختاری عمیق در نظام بانکداری، به واسطه پشتوانه ارزهای نفتی، اقدام به خلق پایه پولی کرد و ذخایر بیشتری به بانک‌ها تزریق کرد تا ترازنامه آن‌ها را اصلاح کند.

۲. ناترازی مالی بودجه

ناترازی مالی بودجه به کسری تراز عملیاتی بودجه اشاره دارد. هنگامی که در ردیف اول جدول کلان بودجه، یعنی هزینه‌ها و درآمدها، با کسری مواجه می‌شویم، تصمیم به استفاده از ارزهای نفتی که باید در ردیف دوم برای بودجه عمرانی و سرمایه‌گذاری به کار می‌رفت، گرفته می‌شود. به جای اصلاحات در نظام مالیاتی و تأمین هزینه‌ها از طریق توسعه نظام مالیاتی، منابع ارزی نفتی به عنوان راه‌حلی موقتی برای جبران کسری تراز عملیاتی مورد استفاده قرار می‌گیرد. این رویکرد نه تنها ناترازی‌های مالی را حل نمی‌کند، بلکه وابستگی بودجه به درآمدهای نفتی را افزایش می‌دهد و به لحاظ ساختاری به ایجاد انتظارات تورمی دامن می‌زند.

۳. ناترازی بودجه خانوار

ناترازی بودجه خانوار به زمانی اشاره دارد که به علت کمبود عرضه و توان پایین تولید، قیمت کالاها افزایش می‌یابد. در این مواقع، به جای این که بر کنترل تقاضاهای نامتعارف یا افزایش توان تولیدی تمرکز کنیم، از ارزهای نفتی برای واردات بی‌رویه کالاها استفاده می‌کنیم.

۴. ناترازی بنگاه‌ها

ناترازی بنگاه‌ها به ویژه ریشه در سو مدیریت و فقدان بهره‌وری در بنگاه‌های اقتصادی، به ویژه بنگاه‌های دولتی و خصوصی دارد. در اقتصاد ایران به صورت



مزمّن و بلندمدت به جای اصلاحات بنیادین در ساختار بنگاه‌ها در صورت مواجهه با ناترازی در ترازنامه بنگاه‌ها، از ارزش‌های نفتی برای خلق پایه پولی و تزریق آن به بانک‌های عامل جهت اعطای تسهیلات به این بنگاه‌ها استفاده می‌شود.

در نهایت، استفاده از نرخ ارز به عنوان لنگر انتظارات تورمی در این چهار ناترازی اساسی اقتصاد ایران، نشان‌دهنده نیاز فوری به اصلاحات بنیادی و ساختاری است. بدون تحقق چنین اصلاحاتی، دور باطل ناترازی‌ها و نوسانات ارزی ادامه پیدا خواهد کرد و فشارهای اقتصادی به‌ویژه بر اقشار ضعیف جامعه دوچندان خواهد شد.

پس بدیهی است که نرخ ارز تبدیل به لنگر انتظارات عاملان اقتصادی، از جمله مردم، می‌شود. هنگامی که می‌گوییم لنگر انتظارات، منظور این است که با هر جهش ارزی، رفتار اقتصادی عاملان در حوزه‌های مختلفی نظیر تولید، مصرف، سرمایه‌گذاری، عرضه نیروی کار و تقاضا به‌طور کلی دچار تغییر می‌شود. این تغییر رفتارها نه تنها بر تصمیمات شخصی و تجاری اثر می‌گذارد، بلکه در نهایت باعث تغییرات معناداری در متغیرهای اقتصادی نیز خواهد شد. به عبارتی، نوسانات ارزی می‌تواند موجبات افزایش یا کاهش تقاضاها، تغییر محصولات و خدمات تولیدی و همچنین تغییر در انتظارات واحدهای اقتصادی را فراهم کند. این تغییرات در نهایت می‌توانند به نوسانات نامطلوب و مخرب در سایر متغیرهای اقتصادی منجر شوند و بدین ترتیب بر پویایی کلی اقتصاد تأثیر بگذارند. از جمله این متغیرهای متأثر از نرخ ارز عبارتند از:

۱. تورم انتظاری عاملان اقتصادی

نرخ ارز یکی از عوامل کلیدی در شکل‌گیری انتظارات تورمی است. با افزایش نرخ ارز و نوسانات شدید آن، عاملان اقتصادی انتظار دارند که قیمت کالاها و خدمات به سرعت افزایش یابد. این انتظارات تورمی، رفتارهای اقتصادی را تغییر می‌دهد و

پیگیری نوسانات انتظارات تورمی در سه متغیر

رشد سالانه نسبت پول به شبه پول
رشد سالانه قیمت مسکن تهران
رشد سالانه نرخ ارز (محور راست)

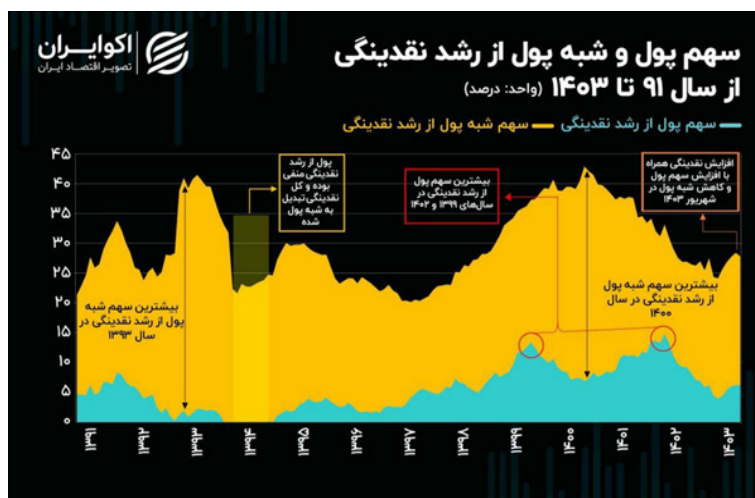
فروردین شهریور بهمن تیر آذر اردیبهشت خرداد تیر آذر شهریور بهمن خرداد تیر شهریور بهمن تیر

۱۳۹۱ ۱۳۹۲ ۱۳۹۳ ۱۳۹۴ ۱۳۹۵ ۱۳۹۶ ۱۳۹۷ ۱۳۹۸ ۱۳۹۹ ۱۴۰۰ ۱۴۰۱ ۱۴۰۲

با افزایش نرخ ارز، صاحبان نقدینگی تلاش می‌کنند تا دارایی‌های خود را از تورم مصون نگه دارند. این وضعیت موجب افزایش معاملات سفته‌بازانه و خرید و فروش دارایی‌هایی مانند طلا، ارز و املاک می‌شود. در نتیجه، سرعت گردش پول در اقتصاد افزایش یافته و این خود فشار مضاعفی بر تورم وارد می‌کند. یکی از مهمترین شاخص‌های سنجش سرعت گردش پول سهم پول و شبه پول در نقدینگی است. هرگاه سهم پول به عنوان بخش جاری و سیال نقدینگی افزایش



پیدا میکند به معنای کاهش سهم شبه پول یعنی سپرده های غیردپداری (نقدینگی پارک شده در بانک ها در قالب عمدتا سپرده های بلندمدت) است و این نشان دهنده رشد انتظارات تورمی است. همانطور که در نمودار زیر مشخص است در دوران ثبات ارزی در کشور شاهد کاهش سهم پول و افزایش سهم شبه پول در نقدینگی بوده ایم و این روند در سالهای نیمه دوم دهه ۹۰ کاملا برعکس شده است و در سالهایی که با جهش ارزی روبرو شدیم سهم پول در نقدینگی عملا قله جدیدی ثبت کرده است.



۳. رشد بازده مورد انتظار عاملان اقتصادی

افزایش نرخ ارز موجب می شود که عاملان اقتصادی برای جبران کاهش ارزش پول و هزینه های افزایش یافته، بازدهی مورد انتظار خود را افزایش دهند. این افزایش بازدهی در نهایت فشار هزینه ای را به مصرف کنندگان و خانوارها منتقل کرده و به رشد تورم دامن می زند.

۴. رشد هزینه‌های تولید

نوسانات نرخ ارز از دو جنبه هزینه‌های تولید را افزایش می‌دهد:

۵ اول، بازدهی مورد انتظار تولیدکنندگان افزایش می‌یابد که قیمت محصولات نهایی را بالا می‌برد.

۵ دوم، مواد اولیه وارداتی و نیز مواد اولیه تولید در کشور که اغلب بر اساس نرخ ارز قیمت‌گذاری می‌شوند، هزینه بیشتری به تولیدکننده داخلی تحمیل می‌کنند. این عوامل قیمت تمام‌شده کالاها و خدمات را افزایش داده و تورم را تشدید می‌کند.

در علم اقتصاد شاخص سنجش فشار هزینه بر تولید، تورم تولیدکننده یا شاخص بهای تولیدکننده است که عملاً هزینه‌های تولید را تا حد خوبی روایت میکند. آمارها که در نمودار زیر منعکس شده است به وضوح نشان می‌دهد که با جهش‌های ارزی در سال‌های ۹۷ و ۹۹ و ۱۴۰۱ تورم تولیدکننده نیز جهش یافته است و بالعکس در سالهایی که کشور با ثبات ارزی روبرو بوده تورم تولیدکننده نیز در سطوح به مراتب پایین‌تری قرار داشته است.





۵. رشد هزینه فعالیت در بخش های مولد

در شرایط نوسانات ارزی، بازده فعالیت های سفته بازانه مانند خرید و فروش ارز، طلا و املاک بیشتر از بازده تولید می شود. این وضعیت فعالیت های مولد اقتصادی را از صرفه خارج کرده و منابع را به سمت فعالیت های غیرمولد و سفته بازانه منحرف می کند.

۶. رشد تقاضای نقدینگی

با افزایش نرخ ارز و رشد انتظارات تورمی، تقاضای نقدینگی از بانک ها افزایش می یابد. این وضعیت می تواند به کژمنشی مشتریان (استفاده از تسهیلات برای مقاصد غیرمولد) و کژگزینی بانک ها (اعطای وام به فعالیت های پرسود اما نامولد) منجر شود. نتیجه این امر، افزایش نقدینگی و یا اقلا انحراف آن به سمت فعالیت های غیرمولد است که موجب افزایش تورم می شود.

۷. اختلال در نظام عرضه و تقاضا

نوسانات ارزی نظام عرضه و تقاضا را مختل می کند. از یک سو، عرضه کنندگان تمایلی به فروش کالاهای خود به قیمت های فعلی ندارند و ترجیح می دهند تا قیمت ها بیشتر افزایش یابد. از سوی دیگر، تقاضا علاوه بر جنبه مصرفی، جنبه سرمایه ای و احتیاطی نیز پیدا می کند. این تغییر رفتار، فشار بیشتری بر بازار وارد کرده و به افزایش بیشتر قیمت ها منجر می شود.

با توجه به آنچه بیان شد، نرخ ارز در اقتصاد ایران اهمیت بسزایی دارد و باید در قانون سیاست گذاری های دولت و مجلس قرار گیرد. این سیاست ها باید از یک طرف به کنترل تقاضاهای ارزی نامشروع و غیرقانونی نظیر قاچاق و خروج سرمایه که حجم هنگفتی از ارزهای کشور را می بلعند، متمرکز شوند. از طرف دیگر، لازم است که با تدوین برنامه ای مشخص، به سمت اصلاح نظام تعرفه گذاری های تجاری و جذب سرمایه غیرمقیم حرکت کرد تا جریان سرمایه ارزی به صورت



هدفمند و بسیار کم ریسک در حساب سرمایه افزوده شود. این رویکرد می‌تواند به ثبات نرخ ارز کمک کرده و به بهبود شرایط اقتصادی کشور منجر گردد.

نتیجه‌گیری

کالاهای عادی مانند گوشت و پفک:

نیازهای مشخص و محدود را برآورده می‌کنند

جزئی از تورم محسوب می‌شوند (نه عامل آن)

تأثیر آن‌ها بر اقتصاد بخشی و محدود است

تقاضا برای آن‌ها عمدتاً مصرفی است

نرخ ارز اما:

متغیری پیشران و قیمت‌ساز است

عامل اصلی تورم محسوب می‌شود (نه جزئی از آن)

تأثیر گسترده و زنجیره‌ای بر کل اقتصاد دارد

تقاضا برای آن سرمایه‌ای، تجاری و احتیاطی است

نقش پیشرانی ارز

نرخ ارز به عنوان یک متغیر پیشران، زنجیره‌ای از تأثیرات را در اقتصاد به راه می‌اندازد:

- بر تورم: افزایش نرخ ارز باعث گرانی کالاهای وارداتی، افزایش هزینه تولید، افزایش انتظارات تورمی، افزایش سرعت گردش پول، افزایش تقاضای نقدینگی و در نهایت تورم عمومی می‌شود.

- بر سرمایه‌گذاری: نوسانات ارزی عدم اطمینان ایجاد کرده و سرمایه‌گذاری بلندمدت را متأثر می‌کند



• بر مصرف: تغییرات ارز قدرت خرید خانوارها را تغییر داده و الگوی مصرف را دگرگون می‌کند.

• بر تولید: تولیدکنندگان وابسته به مواد اولیه وارداتی مستقیماً تحت تأثیر قرار می‌گیرند.

• بر تجارت خارجی: صادرات و واردات به شدت با نرخ ارز ارتباط دارند.

بنابراین ارز کالا نیست، بلکه پیشران است. این متغیر کلیدی اقتصاد کلان بر متغیرهای متعددی نظیر تورم، بیکاری، رشد اقتصادی، سرمایه‌گذاری و مصرف تأثیر عمیق و گسترده‌ای می‌گذارد. ماهیت ارز اساساً با گوشت، پفک و سایر کالاهای عادی که صرفاً جزئی از تورم هستند، متفاوت است. در حالی که قیمت گوشت یا پفک تنها بخش کوچکی از سبد مصرفی خانوار را تشکیل می‌دهد، نرخ ارز بر کل سبد مصرفی، تولید و در نهایت کل اقتصاد تأثیر می‌گذارد. درک این تفاوت اساسی برای سیاست‌گذاری اقتصادی صحیح و جلوگیری از تصمیمات نادرست ضروری است. مدیریت ارز نیازمند ابزارها و سیاست‌هایی کاملاً متفاوت از مدیریت قیمت کالاهای عادی است، زیرا آن به عنوان یک پیشران اقتصادی عمل می‌کند نه یک کالای معمولی.



بَخش دوم:

ارز تک نرخی یا چند نرخی؟

■ مقدمه

یکی از مهم‌ترین و پیچیده‌ترین مسائل اقتصاد ایران که سال‌هاست محل بحث و اختلاف نظر جدی در میان صاحب‌نظران و تصمیم‌گیران اقتصادی است، به نحوه مدیریت نرخ ارز بازمی‌گردد. این چالش اصلی، بر سر این دوراهی است که آیا نرخ ارز در کشور باید تک‌نرخي شناور باشد یا چندنرخي تثبيت شده؟ این اختلاف دیدگاه، هم در لایه‌های تصمیم‌سازی (بین متخصصان و اقتصاددانان) و هم در لایه‌های تصمیم‌گیری (بین سیاست‌گذاران و دولت) وجود داشته و اقتصاد ایران را به کرات با پیامدهای خاص خود مواجه ساخته است.

تجربه سال‌های متمادی نشان می‌دهد که هرگاه تلاش برای تک‌نرخي کردن ارز آغاز شده، در اغلب موارد به جهش ناگهانی نرخ ارز در بازار منجر گردیده و نهایتاً دولت‌ها را مجبور به بازگشت به سیاست ارز چندنرخي و سقف گذاری روی نرخ رسمی کرده است. این چرخه تکراری، اقتصاد کشور را در مسیری پرنوسان قرار داده و آثار قابل توجهی بر ثبات اقتصادی و معیشت مردم بر جای گذاشته است. آخرین نمونه‌های این معضل، در سال‌های ۱۴۰۱ و ۱۴۰۳ به وضوح قابل مشاهده است:

• سال ۱۴۰۱ و حذف ارز ترجیحی ۴۲۰۰ تومانی: در اردیبهشت‌ماه سال ۱۴۰۱، دولت با هدف تک‌نرخي کردن ارز و حذف رانت، تصمیم به حذف ارز ترجیحی ۴۲۰۰ تومانی گرفت. در پی این تصمیم، نرخ ارز برای حدود چهار ماه (تا شهریورماه) به صورت تک‌نرخي و شناور مدیریت شد. با این حال، از آن مقطع به بعد، نرخ ارز در بازار آزاد جهشی شدید را تجربه کرد و تا بهمن‌ماه همان سال، بیش از ۱۰۰ درصد رشد یافت. این وضعیت موجب شد تا دولت مجدداً مجبور به مداخله شود و نرخ ارز ترجیحی جدیدی را بر روی ۲۸،۵۰۰ تومان تعیین کند. همچنین، سقف قیمت ارز در سامانه نیما (سامانه تبادل ارز میان واردکنندگان و صادرکنندگان) نیز در حدود ۴۰،۰۰۰



تومان تثبیت شد ولی به قیمت فشار مضاعف بر اقتصاد کشور و معیشت مردم.

• سال ۱۴۰۳ و ایجاد بازار توافقی: در سال ۱۴۰۳، بانک مرکزی با رویکردی مشابه، ارز را به نام بازار توافقی به یک بازار رسمی دیگری سپرد. اما این اقدام نیز به جهش مجدد نرخ ارز در بازار آزاد منجر شد، به طوری که قیمت ارز از حدود ۶۰ هزار تومان به مرز ۱۰۰ هزار تومان رسید. در واکنش به این جهش، سیاست‌گذاران بار دیگر ناچار شدند سقف قیمتی ارز را در بازار رسمی (که این بار از نیما به بازار توافقی تغییر نام داده بود) احیا و تثبیت کنند و ارز ترجیحی را هم بدون تغییر روی ۲۸۵۰۰ تثبیت کنند.

این تجربیات مکرر، اهمیت درک عمیق‌تر از علل و پیامدهای سیاست‌های ارزی در ایران و لزوم یافتن راه‌حلی پایدار برای این چالش دیرینه را بیش از پیش نمایان می‌سازد.

■ شرایط لازم برای مؤثر شدن ایده تک نرخی سازی و شناورسازی ارز

تک نرخی سازی ارز و ایجاد بازاری برای آن و نیز توسعه آن برای سایر صادرکنندگان و واردکنندگان خرد و کلان در شرایط عادی میتواند حائز مزایای قابل توجهی برای بازار ارز کشور باشد، اما لازم به ذکر است که شرایط عادی ارزی چند شاخصه بسیار مهم دارد که عبارتند از:

۱. وجود تعادل پایدار و بلندمدت در تراز پرداخت‌های بین‌المللی کشور (منابع و مصارف ارزی کشور) به گونه‌ای که عرضه ارز با احتساب ریسک تحریمی ناشی از دسترسی به ارزهای نفتی کشور، توان پاسخ‌گویی به همه تقاضاهای ارزی کشور را داشته باشد.

در شرایط کسری تراز پرداخت‌های بین‌المللی (عدم همخوانی دخل و خرج ارزی کشور)، کشور با مشکلاتی مانند کاهش ذخایر ارزی و افزایش تقاضا برای ارز خارجی مواجه است. این وضعیت باعث می‌شود عرضه ارز کمتر از تقاضای



آن باشد، که در نتیجه قیمت ارز افزایش می‌یابد. در چنین شرایطی، تلاش برای تک‌نرخ‌سازی ارز با نزدیک کردن نرخ رسمی به نرخ آزاد می‌تواند با مشکلات جدی مواجه شود. دلایلی که تک‌نرخ‌سازی در این شرایط دشوار است و احتمال جهش نرخ ارز بازار سیاه وجود دارد، به شرح زیر است:

- فشار بر ذخایر ارزی: کسری تراز پرداخت‌ها به معنای این است که کشور ارز کافی برای تأمین همه تقاضاهای بازار را در اختیار ندارد. در نتیجه، حتی اگر نرخ رسمی به نرخ آزاد نزدیک شود، ذخایر ارزی کافی برای حمایت از آن وجود نخواهد داشت. این امر منجر به کمبود ارز در بازار رسمی می‌شود و تقاضا به بازار سیاه منتقل می‌شود، که در نهایت باعث افزایش بیشتر نرخ ارز در بازار سیاه خواهد شد.

- تقاضای بالای ارز: کسری تراز پرداخت‌ها نشان‌دهنده خروج بیشتر ارز از کشور نسبت به ورود آن است. این وضعیت باعث افزایش تقاضا برای ارز خارجی می‌شود. با افزایش تقاضا و محدودیت در عرضه، حتی اگر نرخ رسمی به نرخ آزاد برسد، این تقاضای بالا باز هم فشار را بر نرخ ارز وارد می‌کند و نرخ ارز در بازار سیاه همچنان بالا خواهد رفت.

۲. قرار داشتن بانک مرکزی روی صندلی حکمرانی و بازارسازی ارزی که این مهم مستلزم بهره‌گیری بانک مرکزی از ابزارهای حکمرانی ریال، حکمرانی مالی و ارزی برای کنترل سیالیت و مصارف بازار غیررسمی از جمله قاچاق و خروج سرمایه است.

۳. اصلاح جدی در نظام گمرکی کشور به منظور جلوگیری از کم‌اظهاری‌های صادراتی و بیش‌اظهاری‌های وارداتی و نیز مقابله با قاچاق که منابع اصلی تأمین سیالیت و نقدشوندگی بازار سیاه هستند.

۴. ساماندهی سازوکار صراف-کارگزار و نیز مکانیسم تبادلات ارزی تراستی

محور ذیل بانک مرکزی



اما پر واضح است که شرایط کنونی کشور اساسا فاقد تقریبا همه این شاخصه هاست از این رو واسپاری نرخ ارز به بازار برای کشف آن میتواند تهدیدات جدی برای نظام ارزی کشور داشته باشد که در ادامه به آن نیز خواهیم پرداخت.

■ تشریح یک چالش و تهدید بزرگ

همانطور که گفته شد از آنجا که نظام ارزی کشور فاقد مختصات ۴ گانه مذکور در این یادداشت است، شروع اصلاحات ارزی از شناورسازی نرخ ارز میتواند چالش بزرگتری را برای اقتصاد کشور خلق کند. مداخلات بازارسازان بازار سیاه یا همانبه اصطلاح «صاحبان معاملات فردایی» که عمدتا در دبی و ترکیه و سپس هرات و سلیمانیه قرار دارند یکی از تهدیدات اصلی است که میتواند با راه اندازی بازار مثلا آزاد رخ دهد. این بازارسازان مخرب با راه اندازی بازار آزاد رسمی ارزی طبیعتا با با کاهش سیالیت و ورود ارز به بازار سیاه مواجه شوند و در نتیجه به منظور تامین تقاضاهای نامشروع و غیرقانونی از جمله قاچاق، خروج سرمایه و پول شوی دچار چالش میشوند و از آنجا که تقاضای ارزی قاچاق چیان و متقاضیان خروج سرمایه که از متمولان جامعه هستند اساسا کشش پذیری بسیار پایینی به قیمت ریالی ارز دارد (یعنی هرچه قیمت دلار بالاتر برود تقاضای این متقاضیان بازار سیاه کمتر نمیشود بلکه قدرت نقدینگی آنها برای خرید دلار بالاتر هم میرود)، بنابراین این بازارسازان غیررسمی برای تأمین سیالیت بازار سیاه یا همان بازار غیررسمی و جذب ارزهای صادرکنندگان (از محل کم اظهاری) پیشنهاد قیمت های بالاتر میدهند تا آنها را ترغیب کنند که ارز خود را به جای عرضه در بازار رسمی، در بازار غیررسمی بفروشند و از این رو نرخ ارز در بازار توافقی و بازار غیررسمی در یک تسلسل تا جایی رو به افزایش میگذارد که نظام اقتصادی و اجتماعی کشور دچار بحران بسیار جدی شود از این رو بانک مرکزی دوباره ناگزیر به سقف گذاری حتی برای بازار رسمی آزاد یا همان بازار شناور میشود و اساسا بازار شناور به تعطیلی کشیده میشود اما این بار به قیمت جهش های بزرگی در نرخ ارز و متعاقبا تنگ تر

شدن شرایط معیشتی مردم و شرایط اقتصادی بنگاه های بخش مولد اقتصادی کشور.

اما در شرایطی که نظام ارزی کشور حائز شاخصه های ۴ گانه مذکور باشد یا مثل دهه ۸۰ یا نیمه اول دهه ۹۰ شمسی که تراز پرداخت های کشور از محل وفور ارزهای نفتی در تعادل قرار داشت و حتی دارای مازاد ارزی بود، بازار ارز از چنین تهدیداتی مصون بود. اما در شرایط کنونی که تراز پرداخت های کشور تعادل بسیار ناپایدار و بسیار وابسته به ارزهای نفتی دارد، شروع اصلاح سازوکار ارزی کشور با ایده هایی نظیر بازار توافقی، شناورسازی ارزی، تک نرخی شدن ارز و ... باعث تولد دوباره نظام چند نرخی اما این بار به قیمت گزاف بروز جهش های ارزی میشود کماینکه تجربه نیمه اول سال ۱۴۰۱ آخرین تجربه ای است که نشان داد تک نرخی کردن و شناورسازی نرخ ارز در مختصات فعلی اقتصاد ایران به عنوان نقطه آغازین اصلاحات نظام ارزی در کشور میتواند ظرف مدت ۵ ماه باعث جهش بیش از ۱۰۰٪ نرخ ارز شود.

مهم است که سیاستگذار ارزی کشور بداند هر راهی برای اصلاحات نظام ارزی کشور که از محدودسازی ابزارمحور سیالیت و نقدشوندگی بازار غیررسمی عبور نکند، با پاسخ محکم قیمتی بالاتر توسط بازیگران بدون شناسنامه در بازار غیررسمی یا همان بازار سیاه مواجه میشود و میتواند باعث جهش های ارزی دیگری در کشور شود.

از این رو همواره در طول تاریخ کشورهای مختلفی وجود داشتند که سیاست چند نرخی سازی ارز را انتخاب کرده اند و این انتخاب نه به عنوان یک انتخاب مطلوب بلکه به عنوان تنها گزینه ممکن برای دولت ها بوده است که بتوانند محیط اقتصاد کلان از جمله متغیر تورم را کنترل کنند. ایران نیز در زمره این کشورها در حال حاضر قرار دارد و چاره ای جز اتخاذ سیاست چند نرخی سازی تا زمان ایجاد پایداری در پرداخت های بین المللی خود ندارد.



● تجربه سایر کشورها

سیاست چند نرخی ارز به معنای وجود چندین نرخ ارز برای معاملات مختلف در یک کشور است. این سیاست معمولاً در شرایط خاص اقتصادی یا به دلایل سیاسی و اجتماعی اتخاذ می‌شود. کشورهای که از این سیاست استفاده کرده‌اند، عمدتاً با بحران‌های اقتصادی، کمبود ارز خارجی، یا مشکلات کنترل تورم و واردات روبرو بوده‌اند. در ادامه، از بین همه کشورها ۱۱ کشور که سیاست چند نرخی ارز را اجرا کرده‌اند به همراه توضیحات مربوط به هر کشور آورده شده است:

• ونزوئلا

ونزوئلا یکی از نمونه‌های بارز سیاست چند نرخی ارز است که به دلیل بحران اقتصادی شدید، تورم بالا و کمبود ارز خارجی به این سیاست روی آورده است. ونزوئلا برای چندین سال دارای نرخ‌های مختلف ارز بوده است:

- نرخ رسمی ارز: برای کالاهای اساسی و واردات حیاتی.
- نرخ ارز نیمه‌رسمی (DICOM): برای برخی کالاهای کمتر ضروری.
- نرخ بازار سیاه: که به دلیل کمبود شدید ارز در دسترس مردم و شرکت‌ها مورد استفاده قرار می‌گرفت.

• مصر

- مصر نیز در دوره‌هایی از سیاست چند نرخی ارز استفاده کرده است، به ویژه قبل از اصلاحات ارزی اخیر. این کشور به دلیل کمبود ذخایر ارزی و نیاز به حمایت از واردات کالاهای اساسی، نرخ‌های مختلف ارز را برای مصارف متفاوت به کار می‌برد:
- نرخ رسمی: برای کالاهای استراتژیک و اساسی مانند مواد غذایی و سوخت.
 - نرخ ارز آزاد: برای بخش‌های دیگر اقتصاد.

• آرژانتین

آرژانتین نیز به دلیل بحران‌های اقتصادی و کمبود ارز، سیاست چند نرخي ارز را به کار گرفته است. دولت آرژانتین برای حفظ ذخایر ارزی و کنترل واردات، نرخ‌های مختلفی برای ارز داشت:

- نرخ رسمی ارز: برای واردات کالاهای اساسی و پرداخت بدهی‌های خارجی.
- نرخ ارز بازار آزاد: برای معاملات غیردولتی و فعالیت‌های اقتصادی غیررسمی.

• هند

هند در دهه‌های گذشته به ویژه در دهه‌های ۷۰ و ۸۰ میلادی سیاست چند نرخي ارز را به کار گرفته بود. این سیاست برای کنترل واردات و صادرات و حمایت از بخش‌های صنعتی و تولیدی اجرا می‌شد. نرخ رسمی ارز برای واردات کالاهای اساسی و پرداخت‌های بین‌المللی تعیین می‌شد، در حالی که نرخ‌های دیگری برای بخش‌های دیگر وجود داشت.

چندین کشور اروپایی در دوره‌های مختلف، به ویژه پس از جنگ جهانی دوم و در طول دوران بحران‌های اقتصادی، سیاست چند نرخي ارز را به کار گرفتند. در ادامه به پنج کشور اروپایی اشاره می‌شود که در دوره‌ای سیاست چند نرخي ارز را داشته‌اند:

۱. ایتالیا

ایتالیا پس از جنگ جهانی دوم و در دوره‌های مختلف، به ویژه در دهه ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰، سیاست چند نرخي ارز را برای کنترل تجارت خارجی و حمایت از صادرات به کار گرفت. دولت از طریق کنترل نرخ ارز برای کالاهای مختلف، تلاش می‌کرد تورم را کنترل و اقتصاد خود را بازسازی کند. نرخ‌های مختلف برای واردات کالاهای اساسی و پرداخت‌های بین‌المللی تعیین می‌شد تا تعادل در تجارت خارجی حفظ شود.



۲. انگلستان

انگلستان در دوران پس از جنگ جهانی دوم، به ویژه در دهه ۱۹۴۰ و ۱۹۵۰، با کمبود ارز مواجه بود و سیاست چند نرخی ارز را به کار گرفت. دولت برای واردات کالاهای اساسی و پرداخت بدهی‌های خارجی، نرخ رسمی ارز را تعیین می‌کرد، در حالی که نرخ‌های دیگری برای معاملات غیردولتی و تجاری وجود داشت. این سیاست به تدریج با بازگشت به سیستم‌های نرخ ارز ثابت و سپس آزادسازی اقتصادی کنار گذاشته شد.

۳. فرانسه

فرانسه در دوره‌های مختلف به ویژه پس از جنگ جهانی دوم و همچنین در دهه ۱۹۶۰ سیاست چند نرخی ارز را اجرا کرد. این سیاست به منظور کنترل واردات و حمایت از تولید داخلی به کار گرفته شد. دولت نرخ‌های مختلف ارز را برای کالاهای اساسی، خدمات حیاتی، و صادرات تعیین می‌کرد تا از کمبود ارز خارجی جلوگیری کند و تورم را کنترل نماید.

۴. آلمان غربی

آلمان غربی پس از جنگ جهانی دوم و در دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰، سیاست چند نرخی ارز را برای مدیریت بحران اقتصادی و حمایت از بازسازی صنعتی اجرا کرد. دولت نرخ‌های مختلفی برای ارز تعیین کرد تا واردات کالاهای اساسی را تسهیل کرده و از صنایع داخلی حمایت کند. این سیاست‌ها به مرور با بازسازی اقتصادی آلمان و افزایش ذخایر ارزی لغو شد.

۵. اسپانیا

اسپانیا در دوران دیکتاتوری فرانکو (دهه‌های ۱۹۵۰ تا ۱۹۷۰) سیاست چند نرخی ارز را اجرا کرد. دولت برای کنترل واردات، حمایت از صنایع داخلی و مدیریت

بحران‌های ارزی، نرخ‌های مختلفی برای ارز تعیین می‌کرد. این نرخ‌ها به ویژه برای کالاهای اساسی و کالاهای صادراتی تعیین شده بود. با آغاز اصلاحات اقتصادی و لیبرال‌سازی اقتصاد اسپانیا، این سیاست‌ها به تدریج کنار گذاشته شد.

۶. چین نیز از جمله کشورهایی است که در مقاطع مختلف سیاست چند نرخي ارز را اجرا کرده است. سیاست چند نرخي ارز در چین به‌ویژه در دوره‌های قبل از اصلاحات اقتصادی بزرگ در دهه ۱۹۸۰ به کار گرفته شد. این سیاست به‌عنوان راهی برای مدیریت منابع ارزی محدود، حمایت از واردات کالاهای ضروری، و کنترل اقتصاد کشور مورد استفاده قرار گرفت.

تاریخچه سیاست چند نرخي ارز در چین:

دوران قبل از اصلاحات (۱۹۴۹ تا ۱۹۷۸)

پس از تأسیس جمهوری خلق چین در سال ۱۹۴۹، دولت چین سیاست‌های اقتصادی بسته و متمرکز را اجرا کرد که شامل کنترل شدید بر تجارت خارجی و نرخ ارز بود. در این دوره، چین با کمبود شدید ارز خارجی روبرو بود و برای مقابله با این مشکل، سیاست چند نرخي ارز را اتخاذ کرد. دولت چین نرخ‌های مختلف ارز را برای بخش‌های مختلف اقتصادی و کالاهای مختلف تعیین می‌کرد. این نرخ‌ها بر اساس اولویت‌های دولتی برای واردات کالاهای اساسی و صادرات تنظیم می‌شد.

نرخ رسمی ارز: برای کالاهای حیاتی و اساسی که توسط دولت وارد می‌شدند.

نرخ‌های دیگر: برای کالاهای غیرضروری و معاملات کمتر حساس. در برخی موارد نرخ‌های جداگانه برای صادرات تعیین می‌شد تا از رقابت‌پذیری محصولات چینی در بازارهای خارجی حمایت شود.

این سیاست به دولت کمک کرد تا کمبود ارز خارجی را مدیریت کند و اولویت‌های اقتصادی و استراتژیک خود را حفظ کند،

دوران اصلاحات (پس از ۱۹۷۸)

پس از آغاز اصلاحات اقتصادی در سال ۱۹۷۸ به رهبری دنگ شیائوپینگ، چین به تدریج به سمت لیبرال سازی اقتصاد و باز کردن بازارهای خود حرکت کرد. این اصلاحات شامل تغییرات در سیاست ارزی نیز بود. چین سیاست های اقتصادی خود را تعدیل کرد و به تدریج نرخ ارز را آزادتر کرد.

در دهه ۱۹۸۰، دولت چین به منظور جذب سرمایه گذاری خارجی و تقویت تجارت بین المللی، نرخ های رسمی و غیررسمی ارز را به مرور نزدیک کرد. همچنین بازار ارزهای خارجی آزادتر شد و نرخ های ارز به تدریج یکپارچه تر گردیدند.

دوران مدرن (پس از ۱۹۹۴)

در سال ۱۹۹۴، چین یک گام بزرگ در جهت یکسان سازی نرخ ارز برداشت. دولت چین سیستم چند نرخ ارز را حذف کرد و نرخ ارز شناور مدیریت شده ای را معرفی کرد. این بدان معنا بود که اگرچه نرخ ارز به طور کامل توسط بازار تعیین نمی شد، اما چین به طور کلی یک نرخ واحد برای معاملات اقتصادی خود داشت. نرخ ارز یوان در برابر دلار آمریکا تحت نظارت و کنترل بانک مرکزی چین باقی ماند، اما شکاف بین نرخ های رسمی و بازار آزاد از بین رفت.

چین سیاست چند نرخ ارز را در دوره ای به کار گرفت که:

- کمبود ارز خارجی: ذخایر ارزی محدود بود و دولت مجبور بود اولویت های خاصی را برای استفاده از ارز خارجی تعیین کند.
- کنترل واردات و صادرات: چین از این سیاست برای حمایت از واردات کالاهای حیاتی و همچنین تشویق صادرات استفاده می کرد.
- اقتصاد متمرکز و دولتی: اقتصاد چین در آن زمان کاملاً تحت کنترل دولت بود و این سیاست به دولت اجازه می داد تا بخش های مختلف اقتصادی را بر اساس نیازهای ملی تنظیم کند.

■ نظام ارزی مناسب در ایران

رژیم ارزی مناسب و اجرای درست آن همواره یکی از مهمترین دغدغه های همه کشورهای جهان و از جمله کشورهایی بوده است که در رأس هرم پولی بین المللی ICH قرار ندارند. به عبارتی دیگر در کشورهایی که پول ملی آنها فاقد جهان روایی باشد و پول ملی قادر به ایفای کارکردهای مهم پول از جمله ذخیره ارزش، واحد محاسبه و وسیله مبادله در بالاترین سطوح خودش نباشد همواره با دغدغه نرخ ارز و طراحی و اجرای رژیم ارزی مناسب سروکار دارند. این مهم وقتی با عوامل برون زای مؤثر بر نرخ ارز مثل عدم تطبیق در منابع و مصارف ارزی به دلیل فقدان تنوع لازم در مبادی واردات کالاها (بند ششم سیاستهای کلان اقتصاد مقاومتی) و عدم تطبیق نقشه ارزی و تجاری (مثلا واردات از کشور چین ولی تسویه با درهم امارات به جای یوان چین صورت گیرد) کشور همراه میشود، پیچیدگی ها برای طراحی و اجرای رژیم های ارزی را چند برابر میکند. در کشورهایی با این مختصات همواره نرخ ارز خارجی سهم بالایی در شکل دهی به انتظارات عاملان اقتصادی مخصوصا انتظارات تورمی دارد. یعنی با جهش های ارزی انتظارات تورمی عاملان اقتصادی نیز تغییر میکند.

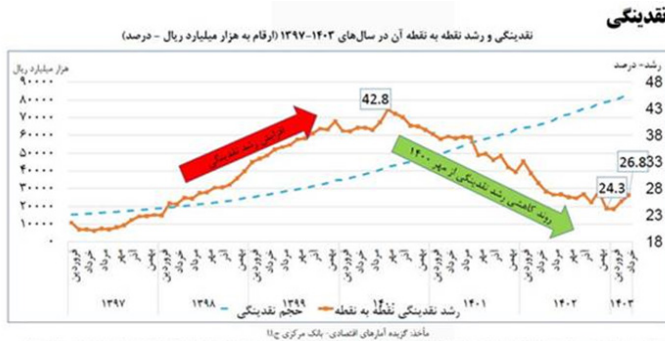
علم اقتصاد این توضیحات را به لحاظ تئوریک اینگونه چارچوب بندی میکند که با جهش های ارزی و جهش های انتظاری، اساسا رفتار عاملان اقتصادی دچار تغییرات بنیادین میشود، و این تغییر رفتار بهینه عاملان اقتصادی موجب ایجاد تحول در تعادل عمومی متغیرهای اقتصادی شده و روند متغیرهای اقتصاد کلان از جمله تورم، رشد اقتصادی، اشتغال، مصرف و سرمایه گذاری و نیز رشد کل های پولی از جمله نقدینگی و پایه پولی متحول میشود. این فرآیند توضیح ساده پدیده درون زایی متغیرها در علم اقتصاد است که اگر چه اقتصاد ایران را به خوبی توضیح میدهد اما متأسفانه در مجامع دانشگاهی بسیار مهجور است و علم اقتصاد در دانشکده های اقتصاد ایران سالها عقب تر از این نظریات علم اقتصاد قدم بر میدارد.



اقتصاد ایران خوب یا بد حائز مختصات مذکور است و از آنجا که از سالیان دور تا امروز همه شکاف ها و عدم تعادل های اقتصادی خود را با ارز پوشش داده است، خواه یا ناخواه نرخ ارز را تبدیل به لنگر انتظارات عاملان اقتصادی کرده است. بدیهی است هر کشوری با مختصات مذکور وقتی طی یک قرن اخیر عدم تعادل های حوزه پولی، ناترازی های حوزه مالی و بودجه دولت، شکاف های رخ داده در ترازنامه خانوار و بنگاه ها و مخصوصا بنگاه های بزرگ دولتی را با ارز تسکین دهد، یعنی روند اصلی ترین متغیرهای اقتصاد کلان خود از جمله تورم را به نرخ ارز گره زده است. از این رو طراحی و اجرای رژیم ارزی مناسب از اهمیت به سزایی برخوردار است.

اما نکته مهم این جاست که رژیم ارزی لزوما انتخاب دولت ها نیست بلکه تحمیل محیط اقتصاد بین الملل به کشور است. به عبارتی دیگر رژیم ارزی معلول و برونداد ساختار جریانات ارزی هر کشوری است، علم اقتصاد این جریانات ارزی را در قالب ساختاری به نام تراز پرداخت ها (BOP) چارچوب بندی کرده است. تراز پرداخت ها نشان دهنده دخل و خرج ارزی و یا به عبارتی نمایانگر منابع و مصارف ارزی هر کشوری است.

علم اقتصاد توضیح میدهد که کشوری با کسری مزمن در تراز پرداخت های بین المللی خود و ریسک بالا در تحقق منابع ارزی، همواره در معرض جهش ها و نوسانات ارزی است حتی اگر اهتمام بالایی به کنترل کل های پولی داشته باشد. این توضیح نظری را ایران در سالهای ۱۴۰۰ تا کنون به وضوح تجربه کرده است که با وجود کنترل رشد نقدینگی و کاهش آن با خشن ترین سیاست های انقباضی از بیش از ۴۰ درصد به مرز ۲۵ درصد اما دو جهش ارزی در سالهای ۱۴۰۱ و ۱۴۰۳ تجربه شده است.



از این رو است که حتی صندوق بین المللی پول نیز تصریح میکند کشورهایی با ساختار ارزی ناپایدار و کسری تراز پرداخت ها حتما در هدفگذاری تورم از مسیر هدفگذاری کل های پولی شکست میخورد و ناگزیر است هدفگذاری تورم را از مسیر هدفگذاری نرخ ارز پیگیری کند.

این شرایط وقتی همراه با کشش پذیری بسیار پایین سمت تقاضای ارز میشود، به عبارتی وقتی با بازیگرانی در سمت تقاضای ارز مواجه هستیم که حساسیت تقاضای آن ها نسبت به نرخ ریالی ارز بسیار پایین است (یعنی با افزایش نرخ ریالی ارز بازهم تقاضای ارزی متقاضیان کاهش نمی یابد)، ریسک بروز نوسانات ارزی افزایش می یابد و هدفگذاری نرخ ارز برای کنترل تورم و عادی سازی روند سایر متغیرهای اقتصاد کلان از اهمیت به سزایی برخوردار میشود.

هدفگذاری نرخ ارز یعنی اجرای متناسب ترین رژیم ارزی با شرایط تراز پرداخت های کشور. قانون گذار در ایران هرچند آرزوی خود را در قالب قانون تک نرخی شدن شدن نرخ ارز به صورت شناور مدیریت شده آورده است اما همانطور که گفته شد دولت باید مداخله کند که مختصات تراز پرداخت های بین المللی ایران امکان تحقق چنین رویایی را میدهد یا نه.

نکته مهم دیگر در مورد ایران این است که تک نرخی کردن ارز نیازمند شرایط و



الزاماتی است که باید محقق شوند. از جمله این شروط لازم می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱. چشم‌پوشی از استقلال سیاست پولی: برای تک‌نرخ‌ی نگه‌داشتن ارز، ممکن است نیاز باشد تا از بخشی از استقلال سیاست پولی گذشت، به‌ویژه در تعیین نرخ بهره و سیاست‌های نقدینگی، یعنی نرخ بهره را متناسب با جریان ورود و خروج سرمایه خارجی باید تعیین کرد.

۲. حساب سرمایه باز: امکان تبادل سریع و آزاد سرمایه ارزی از طریق باز کردن حساب سرمایه از ضرورت‌های این رویکرد است.

و یا مثل بسیاری از کشورهای حاشیه خلیج فارس، روسیه، برزیل و ... باید کشور شرایطی را داشته باشد که با ورود سرمایه عظیم و دائمی از محل حساب جاری مثل جریان‌های ورودی مداوم و بزرگ از طریق درآمدهای نفتی، حواله‌های کارگری و موارد مشابه ثبات نرخ ارز تک‌نرخ‌ی را امکان‌پذیر سازد.

در غیاب این شرایط، تک‌نرخ‌ی کردن ارز تقریباً غیرممکن می‌شود. کشوری که نمی‌تواند نرخ بهره را به‌عنوان ابزاری برای جذب سرمایه خارجی استفاده کند و همچنین حساب سرمایه آن بسته است، قادر به اجرای رژیم تک‌نرخ‌ی ثابت نیز (Hard Peg) نخواهد بود، مگر اینکه مازاد سنگین و مزمن در حساب جاری داشته باشد. در سوی دیگر، کشوری که با «حساب جاری شوک‌پذیر، حساب سرمایه بسته، سهم بالای تجارت غیررسمی از کسری تراز پرداخت‌ها و هسته بزرگ کم‌کشش آن» مواجه است، به‌طور حتم مجبور به پذیرش نظام چندنرخ‌ی خواهد بود.

در چنین شرایطی، اگر چارچوبی برای توسعه صنعتی وجود داشته باشد، سیاست‌گذار می‌تواند بخشی از ارزهای خود را با نرخ‌های ترجیحی، مانند ۲۰٪ یا ۲۸.۵ هزار تومان یا هر نرخ دیگری که متناسب با شرایط بخش‌های استراتژیک که

پیشران توسعه هستند باشد، تخصیص دهد در غیر اینصورت نظام چند نرخي هدفمندی لازم را نخواهد داشت. در هر صورت سیاستگذار به وضوح، در این وضعیت تراز پرداخت‌ها ناگزیر از داشتن حداقل سه نرخ خواهد بود: نرخ ترجیحی، نرخ بازار سیاه و نرخ مبادله، فارغ از اینکه مدل‌های محاسباتی، نرخ ارزروی چه عددی محاسبه میکنند.

در مجموع باید گفت در کشوری که اولاً با کسری مزمن و ریسک در تحقق جریانات ورودی ارزی تراز پرداخت‌های خود مواجه است، ثانیاً حساب سرمایه غیر مقیم آن بسته است، به عبارتی با عدم ورود سرمایه‌های ارزی غیر مقیم به کشور در قالب‌هایی چون سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی، خرید پورتنوی دارایی‌های مالی ایران، استقراض پایدار خارجی و جریانات سیال ارزی مواجه است، ثالثاً با فقدان حجم بالایی از ذخیره ارزی و انباشت دارایی‌های خارجی روبرو است و رابعاً حجم بالایی از تقاضای ارزی کشش ناپذیر به نرخ ریالی ارز از محل تقاضاهای بازار سیاه مثل قاچاق و خروج سرمایه به آن تحمیل میشود و ابزار کنترلی نسبت به تعدیل این مصارف طراحی نکرده است؛ بدیهی است که جنگ قیمتی بین عوامل سمت تقاضا گریز ناپذیر میشود و از آنجا که بازیگران سمت تقاضا بسیار ناهمگن هستند و قدرت آن‌ها برای تأمین نقدینگی ریالی به منظور تهیه ارز بسیار متفاوت می‌باشد، بدیهتاً سیاست تک نرخي ارز منجر به پدیدار شدن محرومیت‌های جدی و بزرگی در بخش‌های مولد و حقیقی اقتصاد کشور در تهیه ارز مورد نیاز خود میشود و اینجاست که بازهم علم اقتصاد این پدیده را به عنوان ناکارایی بازار ارز و فقدان توان بازار ارز برای تخصیص بهینه منابع صورت بندی کرده و آن‌گونه توضیح میدهد که در شرایط ناتوانی بازار برای توزیع بهینه منابع محدود بین نیازهایی که بیش از منابع ارزی است، دولت ناچار به مداخله و اتخاذ سیاست‌های ترجیحی است و عدم مداخله دولت میتواند باعث تعمیق بحران و سرایت آن به عرصه‌های اجتماعی و سیاسی و امنیتی کشور شود. مداخله دولت در بازار ارز



در چنین شرایطی دولت را ناگزیر میکند به چند اقدام زیر:

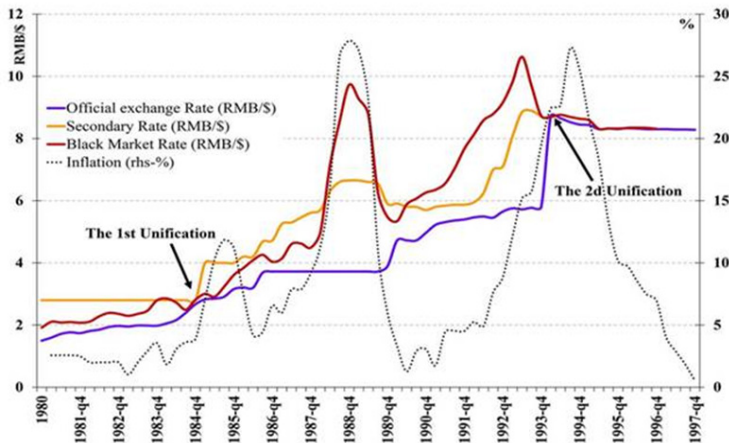
• انتخاب بخش های راهبردی و مشخص (Strategic Sector) برای تخصیص ارز به آنها

• جیره بندی منابع ارزی (Rationing) برای تضمین تأمین ارز بخش های مولد اقتصاد کشور

• سرکوب مالی (Financial Repression) به معنای تعیین نرخ مشخص برای اعطای ارز به بخش های راهبردی انتخاب شده که به معنای قیمنگذاری برای منابع ارزی یا پولی است.

بنابراین بدیهی است که در این شرایط نظام چند نرخی شامل حداقل سه نرخ ترجیحی، تجاری و بازار سیاه شکل میگیرد و امکان تک نرخی شدن ارز مگر به قیمت بحران های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی فراهم نیست. بنابراین مانند تجربه سال ۱۴۰۱ و تجربه ماه های اخیر مادامی که کشور با کسری و ریسک بالا در تراز پرداخت های خود مواجه باشد، هرتلاشی از جانب سیاستگذار برای تک نرخی سازی ارز منجر به احیای دوباره نظام چند نرخی ولی به قیمت جهش نرخ ارز هم در بازار رسمی و هم در بازار سیاه میشود. از این رو دولا باید با پرهیز از تصمیمات عجولانه اهتمام خود را برای هدفمند سازی سیاست ارز ترجیحی و ارز تجاری در چارچوب تدوین نقشه توسعه صنعتی مشخص برای ارتقای صنایع ارزش افزوده صادراتی با جهتگیری ارتقا درآمدهای ارزی و پایدار سازی تراز پرداخت ها متمرکز کند و بپذیرد که در شرایط فعلی گریزی از نظام چند نرخی نیست و باید بر بهینه سازی این نظام ارزی متمرکز شود.

تجربه کشورهای متعددی در دنیا و از جمله چین هم موید این توضیحات است که حتی تا ۱۵ سال ناگزیر به اتخاذ نظام چند نرخی ارزی و تلاش برای هدفمندسازی این نظام چند نرخی بوده اند.



کشورهایی چون چین بعد از اجرای درست سیاست های ترجیحی ارزی برای خانوار و صنایع و ارتقای صنایع صادراتی خود با استفاده از همین نظام چند نرخ، و نیز ایجاد و طراحی ابزارهای لازم برای باز کردن حساب سرمایه و ورود جریان سرمایه ارزی توانستند به سمت نظامات ارزی تک نرخ آن هم به صورت کاملاً مدیریت شده حرکت کنند.

■ بازار توافقی سال ۱۴۰۳ چه رژیم ارزی بود؟

شکل گیری بازار توافقی عملاً تغییر رژیم ارزی کشور در بازار رسمی از رژیم ارزی سقف دار یعنی اولین نوع از رژیم های میانه (Conventional Peg) به بازترین رژیم ارزی در میان تقسیم بندی های نظامات ارزی میانه یعنی (Pegged Exchange Rate within Horizontal Bands) محسوب میشود. یعنی به عبارتی بازار توافقی یا بازار ارز تجاری صرفاً یک نام گذاری بر یکی از انواع نظامات ارزی بود که در تقسیم بندی استاندارد آن، باز ترین نوع از انواع رژیم های میانه قلمداد میشود. از زمان این تغییر نظام ارزی در بازار رسمی بنابر دلایل اقتصادی که در گزارش های بعدی



ارائه میشود نرخ ارز هم در بازار رسمى و هم در بازار سیاه با جهش قابل توجهی مواجه شد، از این رو پیش از ورود به دلایل آن لازم است این رژیم ارزی را مورد بررسی و واکاوى قرار دهیم.

اهمیت شناخت ترتیبات ارزی آنجا خودش را نشان میدهد که بدانیم نرخ ارز تابعی از رژیم ارزی هر کشور است و در واقع قیمت ارز در هر کشوری به عنوان خروجی و برون داد نظام ارزی رقم میخورد که بر آن کشور حاکم می باشد. رژیم ارزی تعیین کننده نحوه مدیریت و تنظیم نرخ ارز در یک اقتصاد است و می تواند طیفی از نظام های ارزی ثابت تا شناور را شامل شود. در رژیم های ارزی ثابت، دولت یا بانک مرکزی به طور فعال نرخ ارز را در یک محدوده مشخص نگه می دارد، در حالی که در رژیم های ارزی شناور، نرخ ارز بر اساس نیروهای بازار و عرضه و تقاضا در بازارهای کارا و نه هر بازاری با هر عرضه و تقاضایی تعیین می شود. در این میان یک دسته از ۵ نوع رژیم ارزی در زمره ترتیبات ارزی میانه هم وجود دارد که به SOFTPEG مشهور است و سیستم های چند نرخى ذیل این رژیم ارزی دسته بندى میشوند. انتخاب رژیم ارزی مناسب برای هر کشور به عوامل متعددی از جمله ساختار اقتصادى، سطح توسعه و مهمتر از همه به ساختار جریانات ارزی آن کشور که در قالب تراز پرداخت ها متبلور میشود و اولویت های سیاست گذاری حول آن بستگى دارد و می تواند تأثیرات عمیقى بر ثبات اقتصادى و تجارت خارجى داشته باشد. در نتیجه، درک عمیق از نظام ارزی و نحوه عملکرد آن می تواند به تحلیل دقیق تر نرخ ارز و نوسانات آن کمک کند.

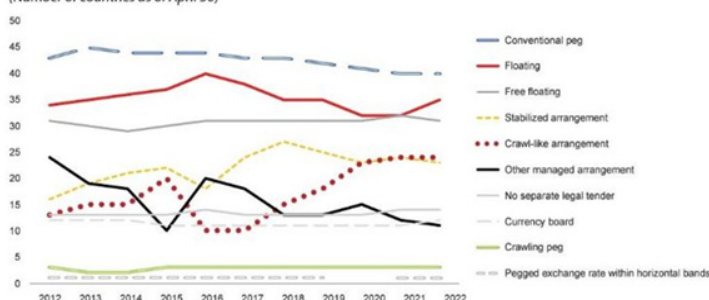
صندوق بین المللى پول (IMF) نظامات ارزی را بر اساس نحوه تعیین و مدیریت نرخ های ارز به چندین رژیم تقسیم بندى می کند. طبق این تقسیم بندى، سه رژیم عمده ارزی شامل «Hard Peg» یا همان نظام تثبیت سخت ارزی، «Soft Peg» یا نظام تثبیت نرم ارزی و «Floating» ی همان نظام شناور است. در نمودار زیر صندوق بین المللى پول مشخص کرده است که چند درصد از کشورها چه رژیم

ارزی را در در بازه زمانی ۲۰۱۴ تا ۲۰۲۲ اتخاذ کرده اند. همچنین در این نمودار روند گرایش کشورها به هر رژیم ارزی در طی یک دهه اخیر نشان داده شده است.

ANNUAL REPORT ON EXCHANGE ARRANGEMENTS AND EXCHANGE RESTRICTIONS 2022

Figure 2. Exchange Rate Arrangements, 2011–22

(Number of countries as of April 30)



Source: AREAER database.

همانطور که در ابتدای این یادداشت گفته شد بازار توافق یا بازار ارز تجاری صرفاً نام گذاری بر بازترین رژیم ارزی میانه یعنی رژیم ارزی Pegged exchange rate within horizontal band بود. همانطور که در داده های فوق مشخص است این نظام ارزی را در دنیا فقط نیم درصد کشورها یعنی فقط یک کشور تا سال ۲۰۲۲ اجرا کرده است که عملاً مطروحات و مهجورترین رژیم ارزی در طی یک دهه اخیر در جهان محسوب میشود و سیاستگذار ارزی و اقتصادی در دولت چهاردهم این نظام ارزی را در ایران به عنوان احتمالاً دومین کشور دنیا اجرایی کرد که علامت سوالات فراوانی را در ذهن کارشناسان اقتصادی ایجاد کرده است.



۴۳

بخش دوم: ارز تک نرخی یا چند نرخی؟



بَخش سوم:

حذف ارز ترجیحی، خوب یا بد؟

■ مقدمه

یکی از بحث برانگیزترین سیاست‌های اجرا شده در کشور تخصیص ارز ترجیحی از اواخر دهه ۹۰ تا کنون می باشد.

زمانیکه نرخ ارز در اواخر سال ۱۳۹۶ روبه افزایش نهاد، دولت وقت با یک تصمیم سراسر اشتباه عزم کرد تا به تمام درخواست‌های ارزی با ارز ۴۲۰۰ تومانی پاسخ دهد، در واقع اشتباه بزرگ دولت ۱۲ ام این بود که قصد داشت هرگونه تقاضایی را با نرخ ۴۲۰۰ تومان پاسخ دهد، اما با هجوم همه متقاضیان (از واردکنندگان کالاهای اساسی کشور تا دلان و سفته بازان تا خوش گذرانان سفرهای تفریحی خارجی) برای دریافت این ارز، عملاً ذخایر بسیار باکیفیت ارزی کشور تا حد قابل توجهی تخلیه شد و دولت ناتوان در مدیریت ارزی که کشور را دچار شوک تورمی مبتنی بر نرخ ارز چندبرابری بازار سیاه کرده بود، در نهایت تصمیم گرفت ارز ۴۲۰۰ تومانی همگانی را ملغی کند و آن را صرفاً برای مصارفی خاص و البته بازهم گسترده (بیش از ۱۰۰۰ قلم کالا) تخصیص دهد. در گام بعدی بازهم سرفصل مصارف ارز ۴۲۰۰ تومانی محدود و محدودتر شد و در نهایت به تنها ۷ قلم کالای اساسی تعلق گرفت. اینجا بود که دیگر باید ارز ۴۲۰۰ تومانی را ارز ترجیحی نامید. بعد از حذف ارز ترجیحی ۴۲۰۰ تومانی از ابتدای دولت ۱۳ ام از اوایل سال ۱۴۰۲ ارز ترجیحی دیگر در نرخ ۲۸۵۰۰ تومان توسط بانک مرکزی متولد شد و امروز بعد از گذشت حدود ۳ سال از آن برخی به دنبال حذف این ارز ترجیحی جدید هستند که در ادامه به چالش‌ها و تجزیه و تحلیل آثار حذف ارز ترجیحی آن می‌پردازیم.

■ چالش‌های حذف ارز ترجیحی ۴۲۰۰ تومانی

دولت ۱۳ ام با استدلال‌هایی نظیر رانت‌زا بودن ارز ترجیحی و عدم اصابت آن به هدف از ابتدای سال ۱۴۰۱ تصمیم به حذف آن و تخصیص یارانه نقدی به خانوار کرد و این اقدام باعث رخداد شوک هزینه بسیار بزرگی به ترازنامه بنگاه و خانوار شد

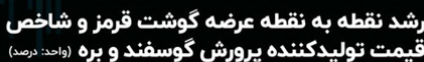


و حذف دفعی ارز ترجیحی مشکلات عدیده ای را برای کشور خلق کرد که با یارانه نقدی عملاً قابل جبران نبود، از جمله این مشکلات عبارت بودند از:

۱. اثر متقاطع و دومینویی قیمتی حذف ارز ۴۲۰۰ بر قیمت تمامی کالاها و خدمات و در نتیجه بروز تورم و ایجاد هزینه‌ای بسیار فراتر از یارانه نقدی به ترازنامه خانوار، به گونه ای که یارانه نقدی ۳۰۰ هزار تومانی حتی نتوانست افزایش قیمت یک کیلوگرم گوشت بعد از حذف ارز ترجیحی از ابتدای سال ۱۴۰۱ را جبران کند.



۲. بروز شوک سرمایه در گردش به حلقه های زنجیره تولید مرتبط با کالاهای اساسی مشمول ارز ۴۲۰۰ و افزایش نقدینه خواهی این بنگاه های تولیدی به دلیل افزایش هزینه ها و جهش انتظارات تورمی ناشی از حذف دفعی ارز ۴۲۰۰ تومانی، به گونه ای که در حوزه تولید گوشت قرمز تورم تولیدکننده ۱۷۱ درصد شد و عملاً هزینه های تولید گوشت قرمز را ۳ برابر کرد.



۴. کاهش شدید مصرف مردم به ویژه در دهک های پایین درآمدی روی کالاهای اساسی چون مرغ و گوشت و شیر و لبنیات و ... و در نتیجه ضربه به تولید کننده از محل کاهش مصرف و بروز نارضایتی های اجتماعی ناشی از کاهش مصرف به گونه ای که عرضه به کشتارگاه ۳۰ الی ۴۰ درصد کاهش پیدا کرد.

گرسنگد و بره	بز و بزغاله	گاو و گوساله	گاو میش و بچه گاو میش	شتر و بچه شتر
۷۲۹۷۲۱	۳۱۱۷۵۴	۹۱۴۲۷	۳۰۲۰	۳۳۳۳
۱۲۰۰	۲۴۸۰۰۶	۱۱۷۸۳۵	۳۷۶۰	۳۳۶۶
۰۲۳٪	۰۱۵٪	۰۲۲٪	۰۲۷٪	۲۸٪

جمع	گوسفند و بروه	بز و بزغاله	گاو و گوساله	گاو میش و بچه گاو میش	شتر و بچه شتر
۳۸۷۶۰	۱۳۴۷۱	۳۳۲۱	۱۹۶۵۶	۴۰۴	۶۴۸
۵۴۴۵۵	۲۴۶۶۴	۳۸۶۸	۲۵۱۵۱	۵۵۱	۴۲۱
-۶۹%	-۴۰%	-۱۴%	-۲۲%	-۲۷%	۵۴%



۵. افزایش تقاضا برای رشد مخارج مصرفی دولتی برای حمایت از تولیدکننده و مصرف کننده و کاهش سرمایه اجتماعی دولت

■ بررسی اصابت ارز ترجیحی ۲۸۵۰۰ به هدف - مطالعه موردی مرغ

ابتدا باید متوسط قیمت مرغ در جهان را مشاهده کرد و سپس با مبنا قرار دادن ارز ۲۸۵۰۰ تومان، قیمت خرده فروشی آن به ریال را محاسبه نمود که بررسی کنیم آیا ارز ۲۸۵۰۰ تومان به هدف اصابت کرده است یا خیر،

در تصویر زیر مشخص است که قیمت گوشت مرغ در جهان به طور متوسط ۱٫۷ دلار به صورت عمده فروشی و روی کشتی در مبدا است که با احتساب هزینه های کرایه حمل، ترخیص، حقوق گمرکی، استاندارد، آزمایشگاه، جهاد کشاورزی، سازمان غذا و دارو، دموارژ، کانتینر بخچال دار و ... تا هزینه های حمل و نقل داخلی و انبارداری داخلی و توزیع و سود خرده فروشی و ... عملاً حداقل به ۲٫۸۹ دلار میرسد که مبتنی بر دلار ۲۸۵۰۰ تومانی که بانک مرکزی به واردکننده نهاده دام و طیور میدهد، هزینه تمام شده مرغ برای مصرف کننده حدود ۸۲ هزار تومان میشود که اکنون نیز در ایران در خرده فروشی همین حوالی است پس ارز ۲۸۵۰۰ کاملاً به هدف اصابت کرده است.

International prices of imported raw materials - Chicken meat, average wholesale price - World Bank - Price in US dollars per kg

US dollar

Year	Month	Value
2025	June	1.8
2025	May	1.8
2025	April	1.7
2025	March	1.6
2025	February	1.6

ضمن اینکه محاسبات فوق با اگماض صورت گرفته است چرا که ارز ترجیحی فقط به ۵۰٪ الی ۶۵٪ اقلام هزینه‌ای مرغ (بسته به نوع مرغ‌داری) تخصیص می‌یابد نه همه آن، پس اساساً فقط باید بخشی از هزینه تمام شده مرغ را در قیمت ارز ترجیحی ۲۸۵۰۰ ضرب کرد و مابقی هزینه‌های مرغ متاسفانه با تورم مبتنی بر "ولنگاری لنگر ارزی انتظارات تورمی" یعنی ارز حدود ۹۰ هزارتومانی قیمت گذاری میشود،

نکته مهم دیگری که باید مورد توجه قرار بگیرد آن است که تخصیص ارز ترجیحی یک سیاست تعدیل گر شوک هزینه برای بخشی از هزینه‌های تولیدکننده کالاهای اساسی و بخشی از ترازنامه خانوار است و قرار نیست افزایش قیمت ناشی از سایر اختلالات زنجیره تولید از قبل از تولید و تأمین و توزیع و ... را حل کند، بنابراین نتیجه‌گیری از هر افزایش قیمتی به "عدم اصابت ارز ترجیحی" نتیجه‌گیری درستی نخواهد بود،

از طرف دیگر قیمت نهایی ارز برای تولیدکننده با ۲۸۵۰۰ تمام نمی‌شود و شامل انواع هزینه‌های مبادلاتی (Transaction cost) از جمله زمان تخصیص، سهیم شدن نهادهای مختلف در سود واردات، تحریم و ... می‌شود، بنابراین نباید نرخ ۲۸۵۰۰ را مبنا قرار داد و نباید آن را به همه اقلام هزینه‌ای مرغ تعمیم داد.

بنابراین حتی با فروض کاملاً غلط "مبنا قرار دادن ارز ۲۸۵۰۰ و تعمیم آن به همه هزینه‌های مرغ" قیمت هرکیلو مرغ به عنوان یک کالای تجاری! در خرده‌فروشی (نه به صورت عمده) باید حدود ۲۹ دلار یعنی ۸۲ هزار تومان برسد.

بنابراین حذف دفعی ارز ترجیحی ۲۸۵۰۰ تومان میتواند شوک هزینه بسیار بزرگی را بر ترازنامه خانوار و بنگاه و نیز از محل کاهش توان مردم برای مصرف به تولید کشور وارد کند.

در شرایطی که کشور در ۳ سال اخیر با انواع سیاستهای انقباضی از سمت



سیاستگذاری پولی و نیز شوک های متواتر هزینه ای از جمله افزایش نرخ بهره و کنترل ترانزنامه و کاهش شدید رشد نقدینگی بسیار کمتر از تورم مواجه بوده است، بنابراین ترانزنامه بنگاه و خانوار و مخارج مصرفی آن ها نسبت به قیمت بسیار کم کشش شده است، بدین معنا که سبد مصرفی خانوار دیگر امکان کاهش مقداری مصرف خود به دلیل شوک های قیمتی جدید را ندارد و تحمیل شوک هزینه ای جدید به زنجیره تولید و مصرف در کشور در چنین شرایطی ریسک بحران اجتماعی و اقتصادی را افزایش خواهد داد.

حذف ارز ترجیحی ۲۸۵۰۰ تنها در شرایطی امکان پذیر است که:

۱. لنگر انتظارات تورمی مردم و عاملان اقتصادی یعنی نرخ ارز به ثبات بلندمدت و پایداری برسد

۲. سیاستهای انقباضی توسط سیاست گذار پولی (وام و تسهیلات ندادن به تولیدکننده و خانوار) جای خود را به سیاست های هدایت هدفمند تسهیلات و اعتبارات بدهد

۳. حداقلی از توسعه یافتگی ابزارهای اعتباری و مالی برای تسهیل تأمین مالی بنگاه و خانوار طراحی و اجرا شده باشد

۴. شرایط اجتماعی برای پذیرش شوک جدید قیمتی به اقتصاد آماده باشد که با وجود بحران پاییز ۱۴۰۱ و فاجعه آبان ۱۳۹۸ و نیز کاهش کمتر از تورم دستمزدها در خیلی از سالهای اخیر، چنین بستری آمادگی لازم را در حال حاضر نخواهد داشت.

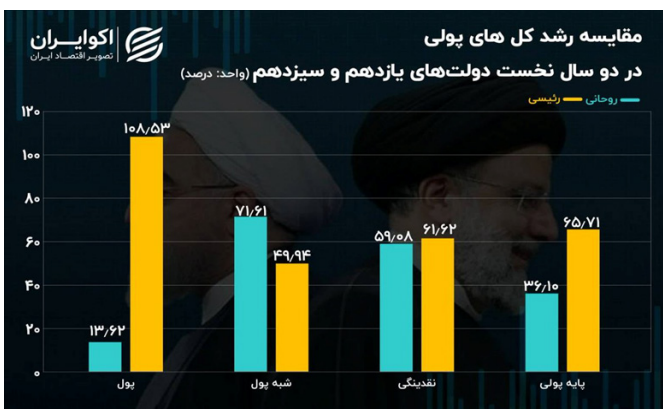
■ بررسی بیانات رهبر حکیم انقلاب مبنی بر لازم بودن حذف ارز ترجیحی ۴۲۰۰ تومانی:

وجود ارز ترجیحی اگرچه مطلوب اقتصاد نیست و به تعبیر رهبر حکیم انقلاب حذف آن لازم است اما اگر بدون رعایت «لوازم» آن این اقدام صورت گیرد خسارت

های بزرگی به بار می آورد که به برخی از آنها در مطالب قبلی اشاره شد بنابراین انتقاد مخالفان حذف ارز ترجیحی نه به لزوم ارز ترجیحی بلکه به لوازم حذف آن بر میگردد. ازجمله این «ندیدن لوازم» عبارتند از:

۱. ندیدن اثر انتظارات تورمی:

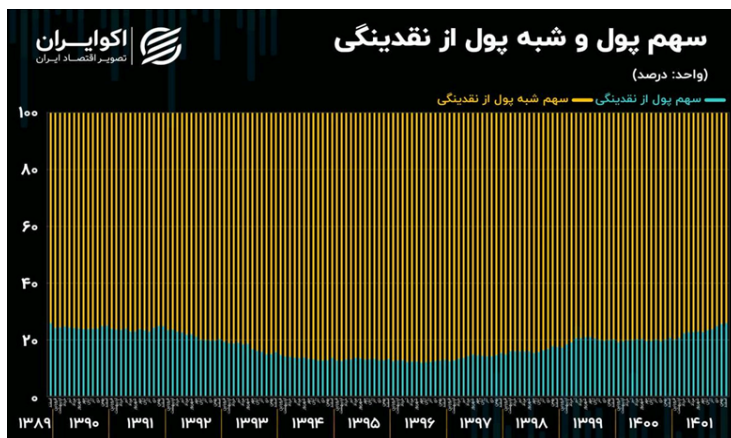
اثر جهش انتظار تورمی به عنوان یکی از پیامدهای حذف ارز ترجیحی ۴۲۰۰ آنقدر مخرب بود که سرعت گردش پول در اقتصاد را به شدت افزایش و رشد پول را بیش از ۸ برابر نسبت به ۲ سال اول دولت ۱۱ام و سهم پول در نقدینگی را به سطحی بالاتر از قله ۱۲ ساله رشد داد



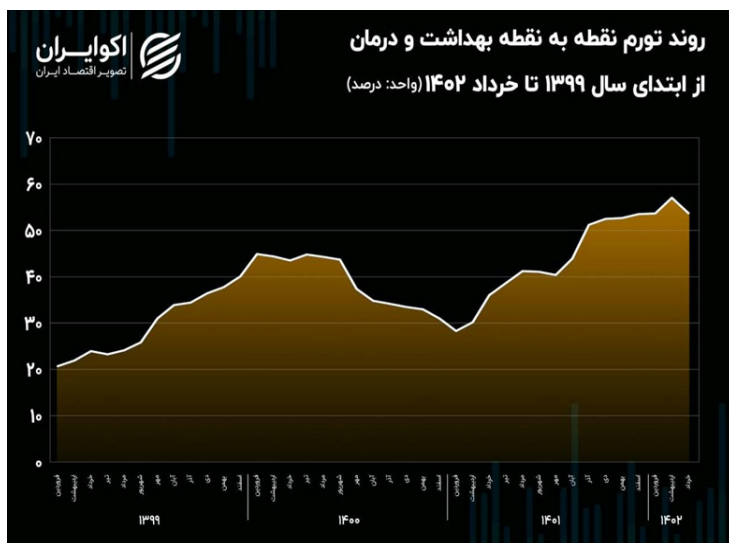


۵۳

بخش سوم: حذف ارز ترجیحی، خوب یا بد؟

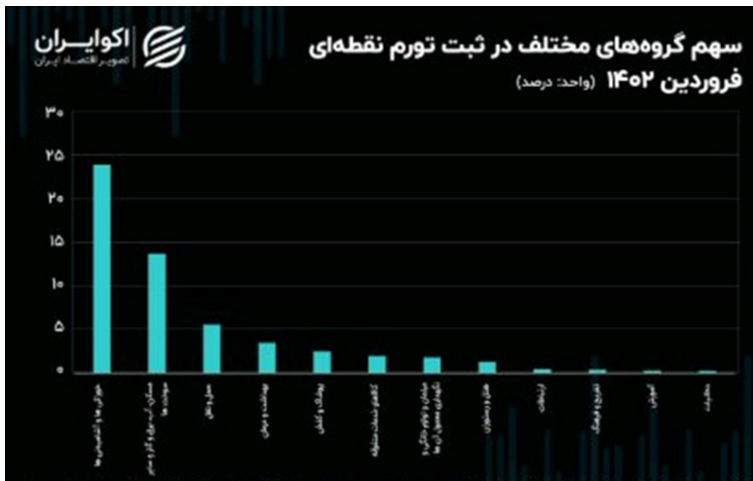


۲. ندیدن اثر این رشد انتظارات بر بی‌ثباتی ارزی پاییز وزمستان ۱۴۰۱ و در نتیجه جهش تورم در مهم‌ترین بخش سبد مصرفی خانوار از جمله مسکن و بهداشت و درمان.





۳. فقدان برنامه حمایت اعتباری هدفمند از مصرف خانوار به دلیل محاسبات نادرست از اثرات حذف دفعی ارز ۴۲۰۰ بر کل سبد مصرفی مردم (نه فقط چند قلم خاص) و ندیدن اثرات دومینویی و متقاطع قیمتی کالاها و خدمات نسبت به یکدیگر.

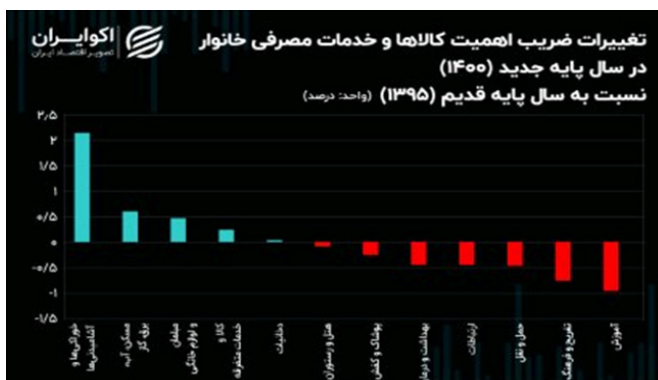




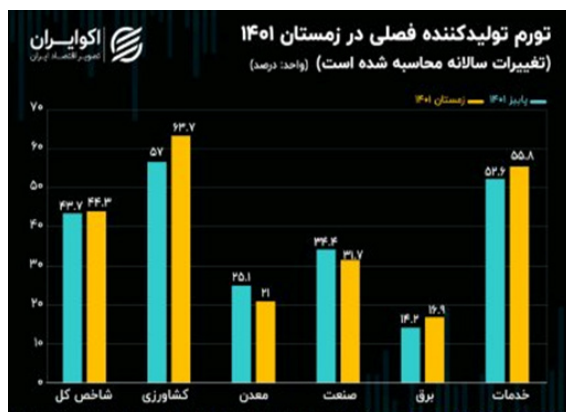
۵۵

بخش سوم: حذف ارز ترجیحی، خوب یا بد؟

شوک قیمت توأم با حمایت ناکافی از مصرف خانوار باعث کاهش سهم کالاها و خدماتی چون «پوشاک، آموزش و تفریح» در سبد مصرفی خانوار شد که بتواند بر افزایش قیمت سفره خود غلبه کند، تغییر ضرایب اهمیت اجزای سبد مصرفی خانوار در محاسبه تورم توسط مرکزآمار در فروردین ۱۴۰۲ گواه این مدعای تلخ است

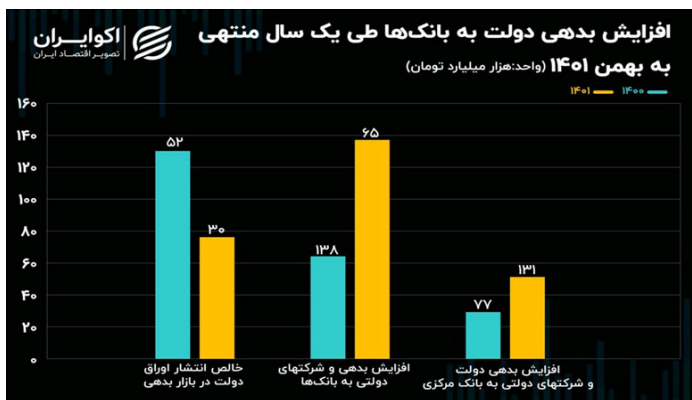


۴. فقدان تدبیر مناسب برای تأمین سرمایه در گردش بنگاه‌های مرتبط با زنجیره کالاهای اساسی. (که عملاً باعث فشار هزینه چندبرابر به بنگاه‌ها، کاهش توان عرضه بیشتر، تعدیل مقداری و خروج سرمایه از اقتصاد، افزایش عرضه دام‌های مولد و از بین رفتن ذخائر ژنتیکی کشور و در نهایت چند شوک قیمتی شد.)



۵. فقدان سیاست پولی مناسب و اتخاذ سیاست‌های انقباضی بانک مرکزی در اوج فشار هزینه تحمیل شده به بنگاه‌ها در شرایط فقدان تدبیر برای تأمین سرمایه در گردش بنگاه‌ها هم مزید بر علت شد تا تولیدکنندگان را در دوراهی افزایش قیمت‌ها و تعدیل مقداری (کاهش تولید) برای کاهش دامنه زیان خود قرار دهد

۶. ندیدن اثرات حذف دفعی ۴۲۰۰ بر مخارج مصرفی دولت و رخداد پدیده شوم توهم مالی (fiscal illusion) بین مردم نسبت به دولت (تردید مردم نسبت به هزینه های دولت در مقابل درآمدهای او) و در نتیجه افزایش انتظارات از دولت برای افزایش مخارج به عنوان یکی از عوامل افزایش بدهی دولت، (که در نهایت هم به نارضایتی های اجتماعی به شدت دامن زد)

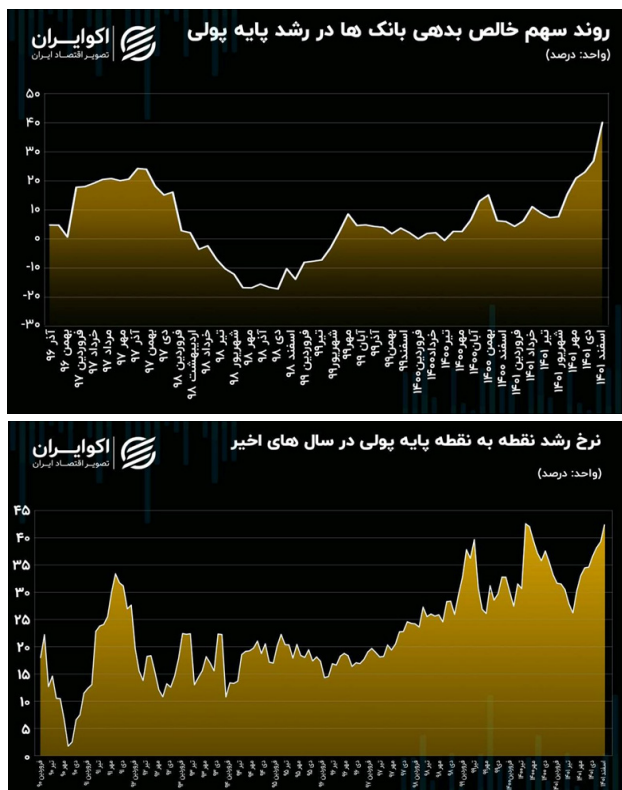


۷. ندیدن اثر حذف دفعی ۴۲۰۰ بر نظام بانکی در نتیجه رشد تقاضای پول اشخاص حقیقی و حقوقی پریسک از بانک‌ها (مثل شرکت های تابعه بانک ها) که خودش را به عنوان یکی از مهمترین عوامل رشد بدهی بانک ها به بانک مرکزی نشان داد



۵۷

بخش سوم: حذف ارز ترجیحی، خوب یا بد؟



نتیجه گیری:

بدیهی است هرگونه تصمیم به ویژه در حوزه ارزی باید در چارچوب شاخص گذاری دقیق رهبر انقلاب یعنی «ثبات نرخ ارز» باشد؛ و هر گونه شوک قیمتی و انتظاری به ویژه از کانال افزایش نرخ ارز یا حتی نرخ سوخت؛ متغیرهای اقتصادکلان و مرتبط با سفره خانوار را بیش از پیش متلاطم می کند. اگر دولت و مجلس برای تحقق آن امر «لازم» به این «لوازم» توجه میکردند، قطعاً با مکانیسم مشخصی غیر از «شوک» و با اهداف مشخص تری اقدام می کردند که سفره مردم و تولید در کشور با مشکلات عدیده ای روبرو نشود.



بَخش چہارم:

دلارزدایی چیست؟

■ مقدمه

یکی از مباحث پر چالش دوران معاصر در اقتصاد ایران بحث دلاریزه شدن قیمت ها در کنار ریالی بودن درآمدهای عموم مردم است. از این رو برای مقابله با این آفت مفهومی به نام دلارزدایی از اقتصاد شکل گرفته است. این بحث به ویژه بعد از جهش های ارزی دهه ۹۰ در سالهای اخیر و به ویژه دو جهش ارزی سال ۱۴۰۱ و ۱۴۰۳ تشدید شده است. برخی از یک طرف معتقدند قیمت ها باید مطابق با قیمت دلاری یا جهانی! کالاها تعیین شود و برخی دیگر نیز معتقدند عموم کالاها و خدمات در دنیا اساسا فاقد نرخ جهانی یکسان بوده و قیمت ها اساسا در دنیا مبتنی بر بازار مشخصی با پایه پول ملی هر کشور تعیین میشود نه متناسب با نرخ ارز. در همین رابطه رهبر حکیم انقلاب نیز با تأکید بر لزوم حاکمیت یافتن ریال بر نظام قیمت گذاری کالاها و خدمات در کشور این گونه فرمودند که:

"بعضی از شرکت های بزرگ پر درآمد با مواد اولیه داخلی قیمت محصول خود را با دلار تلگرامی جعلی تنظیم می کنند. چرا به دلار حاکمیت می دهید؟ چرا رقیب ریال را تقویت می کنید؟"

در واقع رهبر انقلاب هسته سخت گفتمان خود در این زمینه را مبتنی بر عدم رقیب تراشی برای ریال و لزوم دلارزدایی از قیمت مواد اولیه تولید که زنجیره وار قیمت کالاها و خدمات دیگر در اقتصاد کشور را تعیین میکند؛ قرار دادند.

■ پیامدهای مخرب دلاریزه شدن اقتصاد ایران

در کشوری چون ایران که نرخ ارز معلول پیشران هایی عمدتا غیرپولی است و با پیشران هایی مبتنی بر ضعف حکمرانی پولی، مالی و ارزی افزایش می یابد، قائل بودن به دلاری شدن سمت عرضه (قیمت کالاها و خدمات) مانند آنچه در بورس کالا میگذرد و ریال زدایی به معنای از بین بردن کارای ریالی در حالیکه سمت تقاضا (مردم) غالبا درآمدهای ریالی دارند، منجر به ایجاد پدیده های مخرب ۴ گانه



اقتصادی زیر در نظام اقتصادی کشور میشود:

۱. شکاف بزرگ تولید و مصرف

۲. شکاف بزرگ بین درآمد و هزینه

۳. جابجایی درآمدها از جیب مردم فقیر به جیب سرمایه داران

۴. مصرف نامکفی مردم

از این رو دلاریزه شدن قیمت ها باعث میشود با هر افزایش نرخ ارز:

در گام اول: تولیدکننده پایین دست به عنوان مصرف کننده کامودیتی ها (عمدتا مواد اولیه) با فشار هزینه سمت تولید به علاوه نااطمینانی هزینه ها مواجه شود، بنابراین ابتدائاً به افزایش قیمت کالای نهایی خود که قرار است به مصرف کننده نهایی (مردم) برسد روی می آورد.

در گام دوم: با افزایش قیمت کالاها و خدمات نهایی عملاً مردم (سمت تقاضای نهایی) به سمت کاهش سبد مصرفی خود به لحاظ حقیقی پیش میروند، مانند آنچه در دهه ۹۰ رخ داد و مخارج مصرفی نهایی شخصی PFCE به لحاظ حقیقی نزولی شد.

در گام سوم: این کاهش مخارج مصرفی نهایی آنقدر ادامه می یابد که به جز اولیات مورد نیاز و کالاهای اساسی چیزی از سایر کالاها و خدمات (مثل تفریح، مسافرت، کالاهای فرهنگی و ...) در سبد مصرفی مردم باقی نماند و به عبارتی دیگر سبد مصرفی مردم کشتش پذیری خود را به قیمت ها از دست میدهد، همزمان سمت عرضه (تولیدکننده پایین دست) ناگزیر به تعدیل تولید و نیروی کار میشود.

درگام چهارم: فشارها به بخش خصوصی و دولت از جانب کارگران و کارمندان برای افزایش درآمدهای ریالی خود و نیز فشار به نظام بانکی برای خلق پول بیشتر



به منظور پاسخ به نرخ های دلاری کالاها و خدمات شروع میشود، متعاقبا تمایل به کار کاهش و نرخ مشارکت اقتصادی در سطوح نازلی باقی می ماند.

در گام پنجم: تمایل به کارهای غیررسمی و به عبارتی اقتصاد در سایه بیشتر شده و اقتصاد دچار پدیده اشتغال ناقص عوامل تولید میشود و خروج سرمایه و نیروی کار از بخش حقیقی و شفاف کشور تشدید میشود و متعاقبا درآمدهای دولت نیز به دلیل بزرگتر شدن اقتصاد زیرزمینی در کشور به لحاظ حقیقی امکان رشد نخواهد داشت. (کسری بودجه)

در گام ششم: از آن جا که دولت و نظام بانکی توان پاسخ به تقاضاها را نخواهند داشت، سرمایه اجتماعی و سیاسی دولت گسسته شده و این جا نقطه شروع بحران های اجتماعی است.

در گام هفتم: به دلیل عدم توانایی غالب مردم برای کسب درآمدهای دلاری غیررسمی، اقتصاد دچار رخداد جابجایی شدید درآمدها از عموم مردم به سمت سفته بازان ارزی و بورسی و سیگنال فروش ها و نیز از طرف بنگاه های اشغال زا و کارگبر و ارزش افزوده دار پایین دست به سمت خام فروش های صادراتی بالادست میشود.

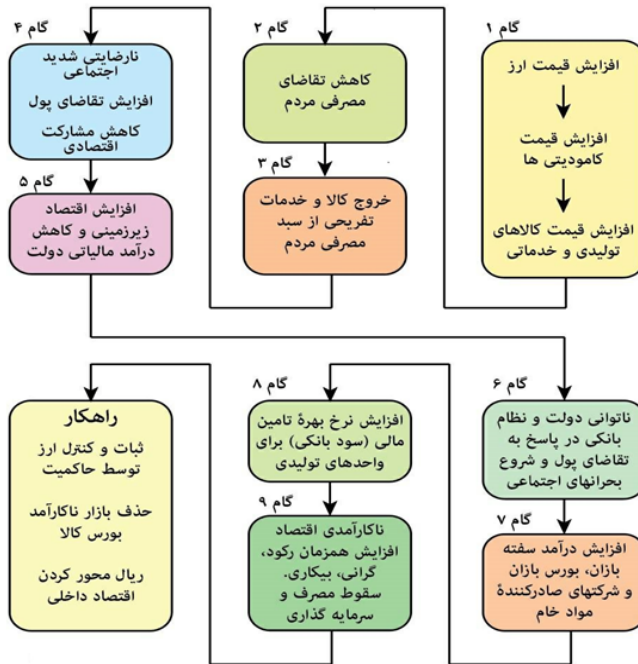
در گام هشتم: به دلیل کاهش نسبت پس انداز به درآمد، رشد نسبت بدهی به درآمد و کاهش حاشیه سود عاملان اقتصادی نرخ بهره تأمین مالی خانوار و بنگاه های پایین دست در کف میدان اقتصاد فارغ از سطح اسمی آن شدیداً رشد می کند و متعاقبا مقدار تأمین مالی در اقتصاد کمتر و هزینه آن بالاتر میرود و در نهایت ناکارایی شدید اقتصادی (رکود، سقوط مصرف و سرمایه گذاری، بیکاری و تورم همزمان) رخ میدهد.

بنابراین اگرچه درآمدها را نمی شود ارزی کرد، اما اولاً نرخ ارز را می شود به ثبات رساند ثانياً بازار کارای ربالی را میشود جایگزین سازوکارهای معیوب موجود در



بورس کالایی کرد که عمیقا دچار عارضه تعارض منافع، کژمنشی و ایضا رها از ابزارهای مالی دولت است.

تبعات الگوی مخرب اقتصاد دوترحی: «درآمد ریالی و هزینه دلاری»



■ مفهوم دلارزدایی

در علم اقتصاد، دلارزدایی سه معنی مهم و متفاوت دارد که هر کدام نیاز به کارهای خاصی دارند:

۱. دلارزدایی از انتظارات (دور کردن چشم مردم از دلار)

اولین معنی دلارزدایی این است که کاری کنیم که مردم و فعالان اقتصادی، دیگر

قیمت دلار را لنگر و معیار اصلی برای پیش‌بینی قیمت‌ها و آینده اقتصاد ندانند. یعنی نباید این‌طور باشد که با بالا و پایین شدن قیمت دلار، همه منتظر گرانی یا ارزانی بقیه کالاها باشند.

برای رسیدن به این معنی:

• ثبات نرخ ارز: باید کاری کنیم که قیمت دلار برای مدت طولانی باثبات بماند و نوسانات شدید نداشته باشد. وقتی قیمت دلار مدام بالا و پایین می‌شود، مردم به آن به چشم یک معیار نگاه می‌کنند.

• توسعه هدفمند بازار اعتبار: یعنی باید کاری کنیم که سیستم بانکی و بازار وام‌دهی (بازار اعتبار) به شکلی درست و هدفمند رشد کند تا مردم و کسب‌وکارها بتوانند به جای نگاه به دلار، برای برنامه‌ریزی‌های مالی و سرمایه‌گذاری‌هایشان روی نرخ‌های پولی مثل نرخ بهره سپرده و وام‌ها و اعتبارات داخلی حساب کنند.

۲. دلارزدایی از تجارت (کمتر استفاده کردن از دلار در خرید و فروش خارجی)

معنی دوم دلارزدایی این است که نقش دلار را در معاملات و مبادلات تجاری کشور با دنیا کاهش دهیم. یعنی وقتی با کشورهای دیگر کالا خرید و فروش می‌کنیم، به جای اینکه همیشه از دلار استفاده کنیم، سعی کنیم از پول‌های دیگر یا پول ملی خودمان و آن کشور استفاده کنیم.

برای رسیدن به این معنی:

• همکاری عمیق اقتصادی با کشورهای صاحب پول جهان روا مستقل از دلار مثل چین نیاز است

• تنوع در مبادی واردات کالاها و متنوع سازی شرکای تجاری: باید تعداد کشورهایی که با آن‌ها تجارت می‌کنیم را بیشتر و متنوع‌تر کنیم و فقط به چند کشور خاص محدود نشویم. این کار باعث می‌شود که وابسته به پول یک کشور



خاص (دلار) نباشیم و بتوانیم با پول‌های دیگر نیز معامله کنیم. این موضوع دقیقاً با بند ۶ سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی مطابقت دارد.

۳. حذف نقش‌های پول از دلار

معنی سوم و عمیق‌تر دلارزدایی، حذف کامل دلار از سه نقش اصلی‌اش در اقتصاد است:

- واحد محاسبه: یعنی دلار دیگر معیار اصلی برای قیمت‌گذاری کالاها و خدمات در داخل کشور نباشد.

- واسطه مبادله: یعنی برای خرید و فروش‌ها، مردم و شرکت‌ها از دلار استفاده نکنند.

- وسیله ذخیره ارزش: یعنی مردم برای حفظ ارزش پول و دارایی‌هایشان، به جای خرید دلار، به سراغ سرمایه‌گذاری‌های دیگر (مانند ریال یا دارایی‌های داخلی) بروند.

برای رسیدن به این معنی، نیاز به اقدامات گسترده‌تری داریم، از جمله:

- مهندسی مجدد ساختار بورس کالا: یعنی باید ساختار بورس کالا را به گونه‌ای تغییر دهیم که معاملات و قیمت‌گذاری‌ها در آن، مستقل از نرخ دلار انجام شود.

- اعمال ابزارهای حکمرانی ریال: دولت و بانک مرکزی باید ابزارهایی را به کار بگیرند که ارزش و اعتبار پول ملی (ریال) را افزایش دهد و باعث شود مردم به آن اعتماد کنند.

- توسعه پایه‌های مالیاتی قوی (CGT، PIT، APT و...): اینها انواع مالیات هستند:

- CGT (Capital Gains Tax): مالیات بر عایدی سرمایه (یعنی مالیاتی که از سود

حاصل از فروش دارایی‌هایی مثل خانه، خودرو یا سهام گرفته می‌شود).

• PIT (Personal Income Tax): مالیات بر مجموع درآمد افراد (مالیاتی که از حقوق و درآمدهای افراد گرفته می‌شود).

• APT: مالیات بر تراکنش‌های پولی مخصوصا تراکنش‌های کلان و سفته‌بازانه

به طور خلاصه، دلارزدایی یک فرآیند چندوجهی است که شامل جدا کردن انتظارات مردم از دلار، کاهش استفاده از آن در تجارت بین‌المللی و در نهایت، حذف کامل آن از نقش‌های اصلی پول در اقتصاد داخلی می‌شود. هر کدام از این اهداف، نیازمند سیاست‌ها و اقدامات مشخصی هستند.

■ شواهد محکمی از کاهش سهم دلار در سبد ارزی کشورها

یکی از مباحث روز در سالهای اخیر که اخیراً هم شدت گرفته است، بحث کاهش سهم دلار در مبادلات ارزی جهان می‌باشد. شاخص‌های متعددی برای ارزیابی این مدعا وجود دارد اما یکی از مهمترین شاخص‌ها عبارتست از سهم دلار در سبد دارایی‌های خارجی کشورها. هر کشوری برای تسویه‌های ارزی خود ناگزیر به نگهداری مقادیری از ارزهای مختلف در سبد دارایی‌های خارجی خود است، بنابراین سهم دلار در این سبد ارزی کشورها مشخص میکند که چه میزان از مبادلات ارزی بین‌المللی با دلار انجام میشود و چه میزان از مبادلات با ارزهای غیر از دلار صورت می‌پذیرد. روند سهم دلار در سبد دارایی‌های خارجی کشورها در بلندمدت میتواند نشان دهنده روند دلارزدایی در جهان باشد.

سهم قابل توجهی از دلار موجود در سبد دارایی‌های خارجی کشورها را اوراق دلاری از جمله اسناد خزانه‌داری آمریکا تشکیل میدهد. از طرفی تمایل کشورها برای نگهداری اوراق کشورهای دیگر کاملاً وابسته به پایداری قیمت اوراق و پایین

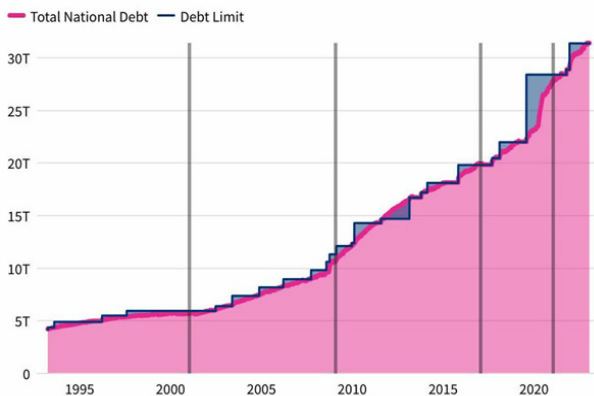


بودن ریسک نگهداری این اوراق است. پایداری ارز دلار نیز کاملاً وابسته و معلول پایداری شرایط مالی و سطح پایداری اوراق بدهی دلاری است چراکه در صورت از دست رفتن سطح پایداری اوراق بدهی دلاری، بهمن تورم نازل شده و اعتماد به ارز دلار در جهان از بین خواهد رفت. از این رو اوراق بدهی دلاری و بازپرداخت تعهدات ناشی از آن توسط دولت آمریکا در تاریخ سررسید مشخص و پرهیز از ریسک نکول این اوراق از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است.

اما در سال‌های اخیر دو نقطه عطف در تولید بدهی در اقتصاد آمریکا وجود دارد که یکی مربوط به بحران مالی سال ۲۰۰۸ و دیگری به همه‌گیری کرونا در سالهای ۲۰۲۰ به بعد و بروز جنگ اوکراین است. در این دوره‌ها همانطور که در نمودار زیر قابل مشاهده است شیب تولید بدهی دولتی آمریکا برای حمایت هدفمند از عواملان اقتصادی افزایش یافته است.

The national debt grew by more than \$4 trillion in 2020 alone.

The debt ceiling and the total outstanding national debt



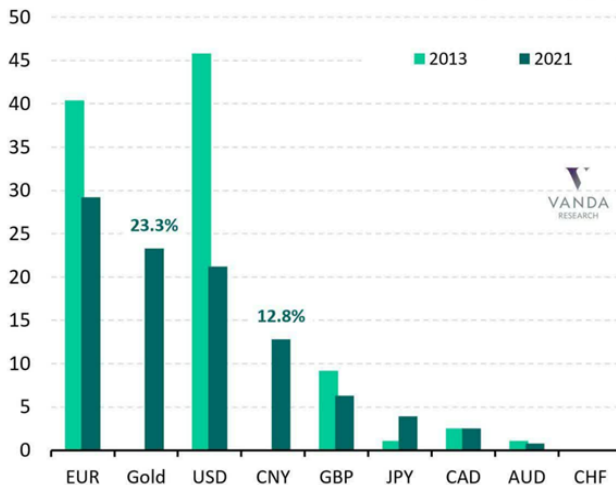
Vertical lines denote a change in presidential administrations

Source: US Department of the Treasury

از این رو هم اکنون نسبت بدهی دولتی به تولید ناخالص داخلی آمریکا از مرز ۱۳۰٪ عبور کرده است. یعنی با کشوری روبرو هستیم که تولید ناخالص آن و به عبارتی درآمد کل اقتصاد آن کفایت پرداخت کل بدهی هایش را نمیکند. از این رو در برخی محافل اقتصادی این مهم مطرح شده است که اقتصاد آمریکا با ریسک نکول یا به عبارتی ریسک عدم بازپرداخت بدهی های خود مواجه شده است و توان بازپرداخت آن ها را ندارد و دیر یا زود با بحران مالی بزرگی از جنس بحران بدهی مواجه می شود و رکود و تورمی فراگیر در آمریکا حاکم شده و در نهایت عدم پذیرش بین المللی دلار رخ خواهد داد. از این رو همانطور که در نمودار زیر قابل مشاهده است برخی کشورها نظیر روسیه به شدت به سمت دلارزدایی از سبد دارایی های خارجی خود پیش رفته است و کشوری نظیر چین نیز به سمت افزایش سهم طلا در دارایی های خارجی خودش حرکت کرده است.

Chart 1: Russia has significantly diversified its FX reserve portfolio away from EUR and USD's... to gold and CNY

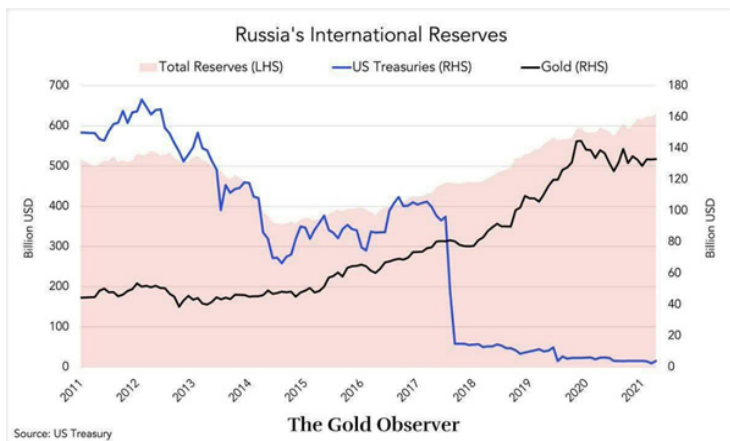
Breakdown of Russian central bank reserves by currency (%)



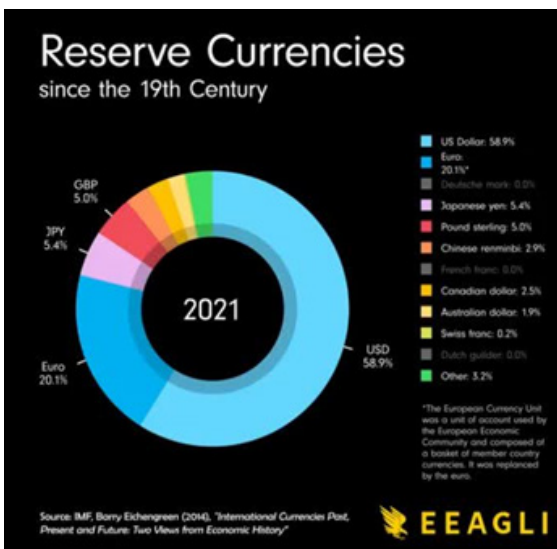
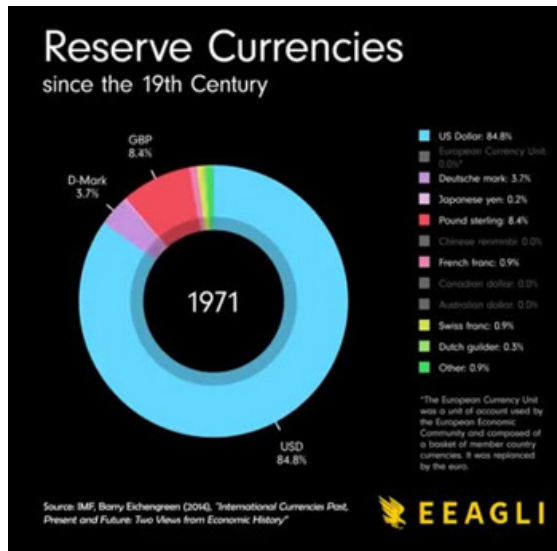
*As of Jan '21 given CBR reports breakdown with a lag; **Holdings of CHF in '21 were 'trivial'
Source: Central Bank of Russia, Vanda



۶۹ بخش چهارم: دلارزدایی چیست؟



نتیجه این امر در نهایت خودش را در کاهش سهم دلار در سبد دارایی های خارجی کشورهای جهان از حدود ۸۵٪ به ۵۸٪ در طی نیم قرن اخیر نشان داده است.





۷۱

بخش چهارم: دل‌زدایی چیست؟

در اقتصاد ایران، ارز چیزی فراتر از یک کالای ساده است؛ ارز قیمت‌ساز است و می‌تواند تورم، تولید، سرمایه‌گذاری و معیشت مردم را تحت تأثیر قرار دهد. سیاست‌های چندنرخی، تخصیص ارز ترجیحی و دلاریزه‌شدن قیمت‌ها همواره اقتصاد کشور را با چالش‌های جدی مواجه کرده‌اند. تجربه‌ها نشان داده است که تلاش برای تیکنرخی کردن ارز بدون آماده‌سازی زیرساخت‌ها، به جهش‌های ناگهانی نرخ ارز و شوک‌های تورمی منجر می‌شود. در کنار آن، دلاریزه‌شدن قیمت‌ها و تعیین نرخ کالاها بر اساس ارز، فشار زیادی بر درآمدهای ریالی مردم وارد کرده و موجب تضعیف پول ملی شده است. این مطالعه با نگاهی تحلیلی و مستند به تجربه‌های گذشته و تصمیمات ارزی، تلاش می‌کند چرایی این چالش‌ها، پیامدهای آن‌ها و راهکارهای مدیریت مؤثر ارز در اقتصاد ایران را به شکلی روشن و قابل فهم بازخوانی کند.

